

تخلیه مناطق اشغالی

در کرانه رود اردن آغاز شد

صفحه ۱۲

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۴ آذر ۱۳۷۷ - ۲۵ نوامبر ۱۹۹۸ - دوره سوم - شماره ۱۹۶

KAR. No. 196 Wednesday 25. Nov 1998

در پی پناهنده شدن اوجالان به ایتالیا

رابطه آنکارا با رم بحرانی شد

صفحه ۱۲

در اعتراض به تعویق چند ماهه دستمزدها

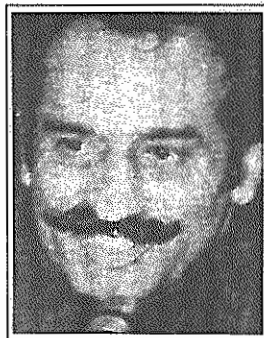
دو هزار کارگر کارخانه نساجی قائم شهر
مدیران کارخانه را گروگان گرفتند

کارگران نساجی قائم شهر در اعتراض به تعویق چند ماهه حقوق خود به اعتصاب دست زدند و مدیران کارخانه را در اتاق‌هایشان بازداشت کرده و آنها را به گروگان گرفتند. مطابق گزارش‌های رسیده، حکومت به جای یافتن راه‌حلی برای برطرف ساختن مشکلات کارگران، نیروهای سرکوبگر خود را روانه محل اعتصاب کرده و پاسداران کارخانه را به محاصره خود درآوردند! گروگان‌گیری و به گروگان درآمدن کارگران قائم شهر، قطعاً نه آخرین نمونه که نشانه‌ای از یک سلسله مبارزه کارگران و زحمتکشان در برابر فلاتکشی است که بر آنها تحمیل شده است. ماهی تعویق در پرداخت حقوق، آنهم حقوقی ناچیز، و در شرایط گرانی طاقت‌فرسا، که هر روز هم طاق‌فرو ستر می‌شود، البته پیامدهایی جز این نخواهد داشت.

روند بی‌انقطاع تعطیلی کارخانجات و واحدهای تولیدی از یکسو و تعویق‌های مدام

ادامه در صفحه ۳

داریوش و پروانه فروهر در تهران ترور شدند



رژیم رذیلانه
سکوت کرده است،
همه مردم ایران
می‌دانند این جنایت
کار اوست



● شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، ترور جنایتکارانه داریوش و پروانه فروهر را محکوم کرد و حکومت اسلامی را عامل این جنایت دانست

رژیم است. مردم ایران با این گونه جنایات آشنا نیستند. دکتر کاظم سامی را نیز به همین گونه به قتل رساندند، شاپور بختیار را همین گونه کشتند. عبدالرحمان برومند را همین گونه ترور کردند. همه این ترورها را آدمکشان رژیم اسلامی انجام دادند. ادامه در صفحه ۳

داریوش و پروانه فروهر، دو مبارز راه آزادی، در نخستین ساعات یکشنبه گذشته در تهران ترور شدند. قاتلین با گل و شیرینی به خانه این زن و شوهر که سال‌ها در تبعید بودند، و آن‌ها را با ضربات کارد قطعه قطعه کردند. خبرگزاری جمهوری اسلامی در خبر کوتاهی که در ساعت ۸

با تصویب طرح بسیج دانشجویی

سپاه پاسداران در دانشگاه‌ها
پایگاه نظامی تشکیل می‌دهد

مجلس شورای اسلامی با تصویب طرح «آموزش و گسترش بسیج دانشجویی در دانشگاه‌ها» به سپاه پاسداران اختیار داد برای سرکوب جنبش اعتراضی و آزادی‌خواهانه دانشجویان، در هر یک از دانشگاه‌ها، موسسات و مراکز آموزش عالی سراسر کشور، از طریق بسیج دانشجویی پایگاه نظامی تشکیل دهد. طبق این طرح، که هفته گذشته در مجلس از تصویب نهایی گذشت، اداره امور فرهنگی و انضباطی دانشگاه‌ها با سپاه پاسداران و نمایندگان ولایت فقیه خواهد بود و وزارتخانه‌های فرهنگ و آموزش عالی و درمان و آموزش پزشکی، ریس دانشگاه، موسسه و یا مرکز آموزش عالی عضو شورای فرهنگی و انضباطی آن دانشگاه خواهد بود.

ادامه در صفحه ۶

سر مقاله

«بسیج» باید از دانشگاه‌ها بیرون رود!

مجلس شورای اسلامی که اکثریت آن در دست مخالفان پر و پاقرص هرگونه اصلاحات و گشایش سیاسی است، هفته گذشته در شور دوم طرحی را به تصویب رسانید که به موجب آن، بسیج دانشجویی به مثابه یک نهاد تحت کنترل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، تا حد یک ارگان رسمی دانشگاه ارتقا می‌یابد و مسئول آن به عضویت شورای فرهنگی هر مؤسسه آموزش عالی در می‌آید. در قانون مصوب مجلس آمده است هدف از تقویت بسیج دانشجویی، گسترش روحیه «بسیجی و دفاعی» در میان دانشجویان است. قرار است هزینه این طرح از محل بودجه نظامی جمهوری اسلامی تأمین شود.

در شرایطی که حتی در دوره جنگ هشت‌ساله با عراق نیز ظاهراً نیاز به چنین قانونی نبود، اکنون این سؤال بجاست که چه شده که ده سال پس از پایان جنگ، قانونگذاران جمهوری اسلامی به فکر افتاده‌اند بسیج دانشجویی را اینچنین ارتقا بخشند و به گسترش روحیه نظامی در دانشگاه‌ها بپردازند؟

پاسخ به این پرسش، بسیار ساده است. هدف از تقویت بسیج دانشجویی، کنترل و در صورت لزوم و امکان، سرکوب جنبش دانشجویی است که در سال‌های اخیر علیرغم ده دهه تصفیه مراکز آموزش عالی، از کنترل نیروهای دولتی تقریباً خارج شده است. دانشجویان، در مبارزات دو سال اخیر علیه جناح انحصارطلب حکومت، نقشی بسیار فعال داشته‌اند. در جریان انتخابات ریاست جمهوری، دانشجویان یکی از نیروهای اصلی فعالیت علیه کاندیدای ولایت فقیه بودند. در یک سال اخیر، نخستین مقاومت‌ها در برابر بستن روزنامه‌های منتقد، حذف کاندیداها توسط شورای نگهبان و سایر تعرضات ولایت فقیه به دستاوردهای جنبش آزادیخواهانه مردم، در دانشگاه‌ها شکل گرفته است. دانشگاه‌ها و جنبش دانشجویی به خاری در چشم آخوندهای حاکم تبدیل شده‌اند. درست در آغاز سال تحصیلی جدید، در مهرماه امسال، مجلس شورای اسلامی در شور اول، طرح تقویت بسیج دانشجویی را تصویب کرد و اکنون، کار تصویب آن را در شور دوم به اتمام رسانده است. این در شرایطی است که انتظار می‌رود به دنبال یورش‌های ارتجاع، از تعطیل روزنامه و دستگیری گردانندگان آن و نیز بازداشت و تهدید اعضای مؤسس کانون جدید نویسندگان گرفته تا تشکیل یک مجلس خبرگان یک‌دست طرفدار روحانیت واپس‌گرا، سال تحصیلی جاری در دانشگاه‌ها سال ناآرامی باشد. با توجه به این «خطر» است که جناح حکومت برای کنترل و سرکوب جنبش دانشجویی زمینه می‌چیند. ابزاری که حکومت به فکر استفاده از آن افتاده، سلاحی زنگ‌زده و کهنه است: حضور نظامیان سرسپرده در دانشگاه‌ها.

جنبش دانشجویی در ایران از حضور نیروهای مسلح و نظامی در ادامه در صفحه ۶

در این شماره

مصاحبه «کار» با خانم مهرانگیز کار

از فعالین حقوق زنان در ایران

من امیدم را به تغییر قوانین

کاملاً از دست داده‌ام

صفحه ۸

تمدن غرب

از ماجرای رشدی چه آموزشی باید بگیرد

آموزش‌های بنیادگرایانه

در صفحه ۹

تلویزیون «جام جم»

جمهوری اسلامی، آن‌گونه که نیست!

در صفحه ۴

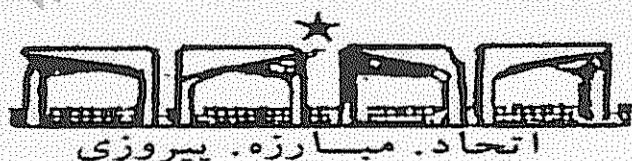
شوراهای شهرها و روستاها

توان نهفته فرارویی به سنگ‌های

پیکار رودررو با سرکوب، ستم و بیداد

صفحه ۱۰

به مناسبت ۱۶ آذر، روز دانشجو



جنبش دانشجویی و نقش آن در موقعیت کنونی سیاسی کنونی کشور

صفحه ۶

نگاهی به زمینه‌های پیدایش و فعالیت‌های سازمان دانشجویان پیشگام ایران

صفحه ۷

جلایی‌پور: مسئولین یا پای شعار جامعه مدنی بایستند

یا بگویند که شوخی کرده‌اند

مسئولان روزنامه‌های «جامعه» و «توس» در نشستی با دانش‌جویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر شرکت کردند. «ماشالله شمس‌الواعظین» سردبیر این روزنامه‌ها در بخشی از سخنان خود گفت: «استراتژی ما بقاء به هر قیمتی نبود». ما در چارچوب قانون و فضایی که پس از دوم خرداد ایجاد شده بود، عمل می‌کردیم. وی افزود: سکتی‌ای

در رکن چهارم دموکراسی با تعطیلی روزنامه توس پیش آمده، اما دوباره سر بخراشد آورد. «حمید رضا جلایی‌پور» مدیر مسئول روزنامه «جامعه» نیز گفت: مسئولانی که شعار جامعه مدنی را سر داده‌اند یا باید پای این شعار بایستند و یا این‌که به مردم بگویند که شوخی کرده‌اند. وی در بخش دیگری از سخنان خود با حمله به

رسیدگی به صلاحیت داوطلبان عضویت در شوراهای شهر و روستا را قبضه کرده و صراحتاً تأکید می‌کند که هیأت مرکزی نظارت و هیأت‌های عالی نظارت بر انتخابات شوراهای مراحل انتخابات حق دخالت دارند و نظارت آنان نیز «استوایی» است.

با قبضه هیأت‌های نظارت

جناح راست حکومت، کنترل بر انتخابات شوراهای را در دست خود گرفت

جناح خط امام است و نفر پنجم مجتبی موسوی اجاتی، نماینده کرمانشاه، ظاهراً عضو هیچ کدام از دو جناح نیست. هیأت مرکزی نظارت، هفته گذشته اعضای هیأت‌های عالی نظارت را، که نمایندگان استان‌ها در مجلس شورای اسلامی

در هیأت مرکزی نظارت که انتخابات سراسر کشور بر عهده آن است، پنج نفر از نمایندگان مجلس عضو هستند. از این عده سه تن: علی موحدی ساوجی، صالحی خوانساری و علی‌اکبر ابوترابی فرد، از چهره‌های جناح راست می‌باشند. محمدرضا رادچمنی، نماینده سبزوار از

مثل انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد و یا مثل انتخابات خبرگان در اول آبان؟ جناح سرکوبگر و ضدآزادی حکومت در تدارک آن است که نگذارد در انتخابات شوراهای اراده‌ای شکل بگیرد که قدرت انحصاری آن را به خطر بیاندازد. این جناح از هم‌اکنون ارگان‌های

هر روز که به آغاز برگزاری انتخابات شوراهای نزدیک‌تر می‌شویم، ضربان رژیم تندتر می‌تپد. جمهوری اسلامی هم حوزه‌های پرجمعیت و شلوغ می‌خواهد و هم انتخابات بی‌دردسر. انتخابات شوراهای قرار است اسفند ماه امسال برگزار شود، چگونه خواهد بود،

ادامه در صفحه ۳

نشست مشترک هیات دولت و مجلس بدون راه‌حل اقتصادی پایان یافت دولت و مجلس تقصیر را به گردن هم می‌اندازند و مسئولیت مشکلات اقتصادی را بر عهده نمی‌گیرند

● حقوق ماهانه یک کارمند ۴۷ هزار تومان و هزینه یک خانواده ۱۱۳ هزار تومان در ماه است.
● گرانی و کاهش قدرت خرید، مردم را در آستانه اعتراضات تازه‌ای قرار داده است

تولید و صنعتی اخراج می‌شوند و به جمعیت بیکاران می‌پیوندند.

جلسه مشترک دولت و مجلس
هفته گذشته مجلس شورای اسلامی و دولت جلسه مشترک تشکیل دادند و به نوشته روزنامه‌ها برای حل مشکلات اقتصادی به رایزنی پرداختند. حاصل این جلسه حتی آن‌قدر اهمیتی نداشت که در روزنامه‌ها اعلام شود. سقوط ارزش ریال و افزایش بهای ارزهای خارجی بر جای خود باقی ماند. برای جبران کسری بودجه به جز استقراض از بانک مرکزی، پیش‌فروش کردن نفت با بهای نازل و افزایش بدهی‌های خارجی ایران، راهی آرایه نشد و اختلافات نیز بر جای خود باقی ماند.

جناح راست می‌گوید دولت عامل عمده گرانی‌هاست، دولت نقش عمده‌ای در اقتصاد کشور دارد، بزرگ‌ترین افزایش‌دهنده قیمت‌ها در جامعه است و افزایش قیمت خدمات و کالاهای اولیه از طرف دولت، تولیدکننده را مجبور به افزایش قیمت کالاهای تولیدی می‌کند و پی‌آمد آن تورم است که بر مصرف‌کننده تحمیل می‌شود.

کارگزاران می‌گویند، مشکل در ناپیگیری سیاست‌های تعدیل اقتصادی «دوران شکوفایی» ریاست‌جمهوری رفسنجانی است، باید به این سیاست‌ها بازگشت و آن‌ها را ادامه داد.

جناح چپ و خط‌امامی می‌گویند دولت کنونی وارث سیاست‌های غلط رفسنجانی و

در فاصله یک سال، قیمت هر کیلو گوشت قرمز از ۱۱ هزار ریال به ۲۰ هزار ریال، قیمت هر کیلوگرم مرغ از ۵۹۰۰ ریال به ۹۰۰۰ ریال و قیمت هر عدد تخم‌مرغ از ۱۵۰ ریال به ۳۰۰ ریال افزایش یافته است. این تغییرات را با کدام مفهوم اقتصادی می‌توان توضیح داد، تورم و گرانی؟ آیا اعتراف به وجود تورم و گرانی، برای رنگین کردن سفره مردم کافی است؟

ایس روزها، روزنامه‌های جمهوری اسلامی، صرف‌نظر از آن که به کدام جناح حکومت وابسته باشند، طرف‌دار و یا مخالف دولت باشند، سستونی را برای بیان مشکلات اقتصادی مردم و توضیح علت تغییراتی که حتی واژه‌هایی چون تورم، نجومی و گرانی سرسام‌آور، برآی بیان آن نارساست، اختصاص داده‌اند.

بر اساس آمار رسمی، متوسط حقوق ماهانه کارمندان دولت در حال حاضر ۴۷ هزار تومان و متوسط هزینه یک خانواده شهری ۱۱۳ هزار تومان است. فاصله میان این دو رقم را خانواده‌های ایرانی چگونه باید پر کنند، تا چه اندازه باید از هزینه‌های اساسی، خوراک، پوشاک، بهداشت و درمان خود بزنند تا هزینه‌شان را به درآمد نزدیک کنند؟ بر این تصویر، زندگی میلیون‌ها خانواده زحمتکش و کارگر را اضافه کنید که درآمد ثابت و شغل ثابتی ندارند و آنان که دارند، دسته دسته به دلیل رکود واحدهای



هر روز گروه بیشتری به فلاکت اقتصادی رانده می‌شوند. هیچ کس مسئولیت این فلاکت را بر عهده نمی‌گیرد

بی‌کفایتی دولت را در مجلس مطرح سازند. بدون تردید همان‌گونه که صدوقی می‌گوید، جناح مخالف قصد دارد از هر وسیله و از جمله مشکلات اقتصادی، برای رسیدن به اهداف خود استفاده کند، اما پرسش این است که دولت چرا دست روی دست گذاشته و حتی به سهم خود برداشته و مشکلات می‌افزاید؟ واقعیت این است که جناح‌های حکومت مسایل و مشکلات اقتصادی مردم را وسیله تسویه حساب‌ها و جنگ قدرت کرده‌اند. هر دو جناح و به تعبیری هر سه گرایشی که امروز در حکومت سهم دارند، در بروز بحران اقتصادی و مشکلات بیشمار برای مردم سهم و مقصرتند. به همان اندازه که در قدرت سهم دارند، در فقر روزافزون مردم و خالی شدن سفره‌های آنان، مقصرتند. نه جناح رسالت، نه طرف‌داران آقای رفسنجانی و نه جناح چپ رژیم، هیچ کدام برنامه‌ای برای حل مشکلات اقتصادی مردم ندارند. رسانی‌ها و کارگزاران نسخه‌های خود را برای مردم پیچیده‌اند و وضعیت فعلی اقتصادی کشور تا حدود زیادی نتیجه سیاست‌های آنان است، اما جناح چپ نیز نمی‌تواند خود را بی‌تقصیر نشان دهد. آنان بخش عمده‌ای از قدرت را در دست دارند، اگر از این قدرت استفاده نمی‌کنند، اگر شهامت رودرویی با غارتگران اقتصادی را ندارند، اگر به منافع حفظ حکومت، بیش از سفره‌های مردم دلبستگی نشان می‌دهند، گناه آنان است. این خیال که مردم شب را با شکم‌های خالی به صبح برسانند و همچنان حامی دولت بمانند، خیال بیهوده‌ای است. □

مسئول اجرای مصوبات مجلس است و در افزایش قیمت‌ها دخالتی ندارد. در این باره مهاجرانی سخنگوی دولت در پایان جلسه‌ای که برای بررسی علل گرانی اختصاص داشت، به خبرنگاران گفت: دولت مجری قانون است و بخشی از افزایش قیمت‌ها مانند افزایش قیمت فرآورده‌های نفتی و انرژی در چارچوب قوانین و مصوبات مجلس شورای اسلامی صورت گرفته است و آن‌چه که مصوبه قانون است، به اجرا درمی‌آید. معاون پارلمانی رییس‌جمهور، محمدعلی صدوقی نیز معتقد است روزنامه‌های جناح مخالف قصد دارند با طرح مشکلات اقتصادی، حمایت مردم از دولت را خدشه‌دار کنند. حتی گفته می‌شود که می‌خواهند طرح

بقیه از صفحه اول
«بخشعلی» مدیر کل کار و امور اجتماعی تهران می‌گوید: «در حال حاضر بیش از ۸۴ هزار فوق دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و دکتری در اداره کل کار و امور اجتماعی استان تهران به منظور اشتغال ثبت نام کرده‌اند». بخشعلی تعداد ثبت‌نام‌کنندگان دیپلم و زیر دیپلم را هم ۴۵۰ هزار نفر اعلام کرده است. یعنی جمعاً ۵۳۴ هزار نفر! ارانه این ارقام در حالیتی که معاون برنامه ریزی و اداری مالی استانداری تهران، خلیلیان از نبود آمار دقیق در مورد تعداد بیکاران استان تهران به عنوان یک خلاصه می‌گوید! با تعطیلی کارخانه جهان چیت، دو هزار نفر از کارگران این کارخانه که با احتساب خانواده‌های آنان ۱۵۰۰۰ نفر را شامل می‌شود در وضع وخیم مالی بسر می‌برند. سهامدار عمده این کارخانه، بنیاد مستضعیان با ۵۱ درصد سهام است. پاسخ کتبی رفیق‌دوست در برابر این پرسش که مشکل بیکاران این کارخانه را چگونه می‌خواهد حل کند، این بوده است: ما از سهم خود در این کارخانه می‌گذریم و اسم ما را از این

دو هزار کارگر کارخانه نساجی قائم‌شهر مدیران کارخانه را گروگان گرفتند...

خود را از چه کسی، چه نهادی و چه ارگان‌هایی باید بگیرند؟ حکومت‌گران در برابر این رکود اقتصادی با نتایجی چنین غمبار، هیچ تدبیر معین و امیدبخشی ندارند. در درون دولت، چند ساز ناهمخوان در کنار هم چیده شده است؛ نمازی وزیر اقتصاد و دارایی، وضع موجود را نتیجه مشی دولت سابق می‌داند و در عوض، نوربخش رئیس برنامه و بودجه چاره را در ادامه سیاست «تعدیل اقتصادی» معرفی می‌کند. و کل دولت، مشکل را در آن می‌بیند که اهرم‌های اقتصادی و از جمله بنیادهای مالی کلان خرداد و غیره در اختیار آن نیست.

جناح راست اما، دولت خاتمی را مسئول وضع اقتصادی موجود معرفی می‌کند تا جلو هرگونه تلاش ولو بی‌رمق برای توسعه واحدها بوده است. مدیرکل صنایع استان کرمانشاه در مورد سرنوشت کارگران بیکار شده و وضعیت معیشتی آنان توضیحی نداده است.

مسئول این وضع فاجعه بار کیست؟ زحمتکشان کشور پاسخ

بقیه از صفحه اول
کارخانه بردارید! خانم جلوه‌دارزاده عضو کمیسیون کار مجلس هم گفته است: جمع زیادی از کارگران در واحدهای تولیدی تهران چند ماه است که حقوق دریافت نکرده‌اند. او به عنوان نمونه از کارخانه صنایع چوب ایران در شرق تهران نام برده است که کارگران آن در چند ماه گذشته حقوق نگرفته‌اند.

یک خبر دیگر: کارکنان کارخانه نخ‌باف ۹ ماه است که حقوق‌های خود را دریافت نکرده‌اند.

در همین حال روزنامه‌ها خبر دادند که ظرف چند سال گذشته ۶۸ واحد تولیدی در استان کرمانشاه تعطیل و کارگران این کارخانه‌ها بیکار شده‌اند. به گفته مدیرکل صنایع استان کرمانشاه کمبود نقدینگی، فرسودگی دستگاه‌ها و مشکلات مدیریتی از مهم‌ترین دلایل تعطیلی این واحدها بوده است. مدیرکل صنایع استان کرمانشاه در مورد سرنوشت کارگران بیکار شده و وضعیت معیشتی آنان توضیحی نداده است.

مسئول این وضع فاجعه بار کیست؟ زحمتکشان کشور پاسخ

با قبضه هیات‌های نظارت جناح راست حکومت کنترل بر انتخابات...

چهار نفر از اعضای دولت خاتمی برای عضویت در شورای شهر تهران و شیراز، از مقامات خود استعفا داده‌اند. این عده عبارتند از عبدالله نسوری معاون رییس‌جمهوری در امور توسعه، بهزاد نبوی، جمیله کدیور و سعید حجاریان که مشاور خاتمی بوده‌اند.

استعفا این چهار تن و تبلیغ پیرامون کاندیداتوری آنان، نشانگر اهمیتی است که طرف‌داران خاتمی به انتخابات شوراها می‌دهند و دعوتی است از نیروهای خود که موضوع انتخابات شوراها را جدی بگیرند. اما این اقدامات بدون شک نمی‌تواند اهمیتی تعیین کننده در انتخابات آتی داشته باشد. کاندیداتوری نوری و ددها تن دیگر مثل نوری، قادر نیست جنبه مردمی انتخابات شوراها را تضمین کند، اگر رادخل‌هایی برای مقابله با کنترل انتخابات شوراها از سوی جناح طرف‌دار خامنه‌ای اندیشیده نشود.

برای مردمی شدن انتخابات شوراها، باید دست جناح راست حکومت را از کنترل بر این انتخابات کوتاه کرد. □

ادامه از صفحه اول
می‌باشند و نظارت بر انتخابات شوراها در استان‌ها را برعهده دارند، تعیین کردند. طبق اظهارات رحیمی، دبیر هیات مرکزی نظارت، از میان ۲۲ تن نماینده مجلس که داوطلب عضویت در هیات نظارت عالی استان‌ها بودند، ۶۶ نفر برای ۲۲ استان انتخاب شدند. به زودی ۱۸ نفر دیگر برای ۶ استان دیگر انتخاب خواهند شد.

بنا به نوشته روزنامه کار و کارگر، ۸۰ درصد اعضای هیات نظارت عالی استان‌ها از جناح راست و ۲۰ درصد آنان از جناح مقابل می‌باشند. طرف‌داران خاتمی با این ترکیب و نتایج انتخابات هیات‌ها، به شدت مخالفند و برای تغییر آن طرح دوفوریتی به مجلس ارائه دادند و خواستار تجدید نظر در انتخاب اعضای هیات‌های عالی نظارت در استان‌ها شده‌اند. بر اساس گزارش وزارت کشور، در انتخابات شوراها بیش از ۸۰۰ هزار نفر داوطلب، ثبت‌نام خواهند کرد که از میان آنان ۲۰۰ هزار نفر به عنوان اعضای اصلی و علی‌البدل شوراها و روستاها و انتخاب خواهند شد. از هم‌اکنون

اطلاعیه شورای مرکزی

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

دورزمندۀ راه آزادی

دو پور بی‌باک میهن

داریوش فروهر و پروانه فروهر را کشتند

در پس پرده فسون و غریب، در غریب بوق‌های غرب و شرق از برای گفتگوی تمدن‌ها، در عریده کشی مداوم از برای آرایش ولی و ولایت، دیگر بار سیایش به خون کشیده شد و عصمت انسان آماج کین ددان روزگار گشت. دیگر بار دست خون آلود جانیان ولایت از آستین کین و قصاص برون آمد و کاره بر گسلی آزادی نهاد. بدون بازداشت، بدون محاکمه و با شقاوت کامل، جلادان بیکر بیکارگران آزادی، داریوش فروهر و پروانه فروهر را با کاره چاک چاک کردند.

همه مردم ایران بجز خود جانیان و همدستان آنان غاملان این جنایت را می‌شناسند. آن که مدعی بی‌اطلاعی از انگیزه و عامل این جنایت است، با ادعای خود مقصر بودن خویش را فاش میکند. عامل جنایت هیچ نیرویی جز استبداد حاکم و نهادهای سرکوبگر رسمی و غیر رسمی وابسته به ولایت نمیتواند باشد. هدف چنین جنایتی نیز از پیش روشن است سرکوب آزادی و ارعاب آزادی‌خواهان. اما، مرده‌خوار استبداد از آن بیشتر توش و توان از دست داده است که آب‌های رفته را به جوی بازگرداند. آزادخواهان را میتوان بکشید، اما آزادی را نه! آزادی پیش روی شما هر روز بیشتر نیرو میگیرد! مردم استبداد را تسخ خواهند. مردم خواهان آزادی و عدالت هستند. دشمنان آزادی تا کی می‌توانند یا سرکوب و ارعاب بر گروه مردم سوار باشند؟ تاریخ یا هزار زبان به شما میگوید که سرکوبگری کوفتن سر خود استبداد نیز هست. شما نمیتوانید همه دست آوردهای جنبش دوم خرداد را با ترور و ارعاب بریاد دهید! مردم با ایران از انحراف از این تپه‌کاری‌ها از دشمنان آزادی و اصلاحات می‌خواهند به اراده ملت گردن نهند. مردم خواهان پایان یافتن ترور رستم هستند. مردم از ستم و جنایت به ستوه آمده‌اند. تا کی می‌خواهید مردم را به ترساند؟ آیا هیچ از این خوف نندازید که سرمایه‌ها را اسفکنی شما به ته رسیده است؟ آیا شما ترس افکتن برآستی هیچ از مردم نمیتربسید؟

مردم ایران به یاد گردان میهن، داریوش فروهر و پروانه فروهر دولش‌های وطن را نیم افراشته میکنند و در برابر رنج و رزم بزرگ آنان برای آزادی و آبادی وطن، به احترام سر فرود می‌آورند. باشد تا یاد آنان باری دهنده ما در این نبرد بزرگ باشد.

اول آذر ۱۳۷۷

شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

داریوش و پروانه فروهر در تهران...

یک نقطه نظر رسیده‌اند که باید اتحاد بزرگ پدید آید، ولی هنوز گام‌های استواری در این راه برداشته نشده است. به گمان من اکنون که بیش و کم، همه سازمان‌های سیاسی، همه شخصیت‌ها در درون و بیرون کشور به این نتیجه رسیده‌اند که بساید در ایران مردم‌سالاری برقرار شود، پس هدف روشن است و برگرد این هدف می‌توان همبستگی همگانی پدید آورد.

یکی از آخرین مواضع سیاسی داریوش فروهر در انتخابات خیرگان بود که با انتشار بیانیه‌ای این انتخابات را تحریم کرد.

پروانه فروهر (اسکندری) که در جنایت وحشیانه مامورین رژیم در کنار هم‌ریش به قتل رسید، نیز از مبارزین بسابقه نهضت ملی در ایران بود. وی چندی پیش در مصاحبه‌ای با «کار» بر این نظر تاکید کرده بود که: باید جمهوری اسلامی را از جایگاهی که دارد به زیر کشید و یک دولت بسر مبنای مردم‌سالاری پدید آورد، این راه‌حل است. چنین مبارزینی، نمی‌توانستند دشمنی کینه توزانه استبداد آخوندی را علیه خویش برنیاکنند.

«کار» خاطره این دو مبارز استوار را که در زیر تیغ استبداد، از مبارزه دست نشستند و جان خویش را بر سر پیمان خود نهادند، همراه همه مردم ایران گرامی می‌دارد و ترور آنان را نشانه دیگری بر این می‌بیند که در این رژیم، در همچنان بر پایه ترور و جنایت می‌چرخد. □

ادامه از صفحه اول
داریوش فروهر که از مبارزین قدیمی نهضت ملی در ایران بود، به ویژه در سال‌های اخیر، مواضع قاطعی را در مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی اعلام کرده و بارها در اطلاعیه‌ها و مصاحبه‌های خویش، خواهان برکناری این حکومت از طریق مبارزه مردمی شده بود. فروهر بخشی از تمایلات نیروهای ملی در ایران را نمایندگی می‌کرد که امکان اصلاح و رفرم در این حکومت را مردود می‌دانستند. وی از نخستین مبارزین سیاسی که در داخل کشور بود که در سال‌های اخیر به مبارزه آشکاری با حکومت دست زد و شجاعانه به بیان نظریات و اندیشه‌ها و افکار سیاسی خود پرداخت. در این فعالیت‌ها، داریوش فروهر کوشش‌های زیادی را در جهت ایجاد همبستگی و اتفاق بین نیروهای ملی و دموکرات و چپ صورت داد.

فروهر چند سال پیش، در زمانی که نخستین نشانه‌های تشدید مبارزات مردم آشکار شده بود، در یک مصاحبه رادیویی گفته بود: به نظر من با قانون پرتقص کنونی، با قرار و مدارهایی که اشغال‌کنندگان کرسی‌های نمایندگی مردم باهم گذارده‌اند و بر آن نام قانون نهاده‌اند، انجام انتخابات آزاد در ایران شدنی نیست... سرچیدن بساط یک‌تازی از ایران و برقراری مردم‌سالاری بستگی به زنده‌داشت اسطوره همبستگی همگانی دارد. اکنون هنوز پراکندگی‌ها بسیار است، همه به

این بار روزنامه سلام در خطر توقیف قرار گرفته است

این روزها در ایران خبر تعطیل روزنامه سلام بر سر زبان‌هاست. این روزنامه در خبری به تاریخ ۱۷ آبان ماه نوشته است: تعطیلی این روزنامه در جلسه‌ای با حضور وزیران اطلاعات، ارشاد، رییس دادگستری تهران و دادستان ویژه روحانیت مورد بحث قرار گرفته است. به نوشته این روزنامه، از سوی مسئولان قوه قضاییه پیشنهاد تعطیلی روزنامه سلام مطرح شده است که با مخالفت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی روبرو شده است.

روزنامه‌های وابسته به جناح سرکوبگر حکومت، اشارات جسته و گریخته‌ای به احتمال

توقیف روزنامه سلام می‌کنند و افکار عمومی را در برابر این توقیف احتمالی می‌سنجند. روزنامه رسالت در ستون «شنیده‌ها و نکته‌های» خود در روز ۱۹ آبان نوشت: «گفته می‌شود شکایات متعددی از سوی افراد حقیقی و حقوقی از آقای موسوی خویینی‌ها، مدیر مسئول روزنامه سلام به دادگاه ویژه روحانیت شده، اما به دلایل نامعلومی هنوز رسیدگی نشده است».

رجبعلی مزروعی، یکی از اعضای شورای سردبیری روزنامه سلام در یک جلسه سخنرانی در مورد شایعه تعطیلی روزنامه سلام تنها به ذکر این

جملات بسنده کرد که: «ما توضیحی نداریم. شایعه‌ای وجود دارد که قرار است روزنامه سلام را ببندند». روزنامه سلام در برابر این خطر، رویه خود را تسخیر داده و خط‌مشی محافظه کارانه‌تری در پیش گرفته است. دست‌اندرکاران روزنامه، این واقعت را پنهان نمی‌کنند. این روزنامه در پاسخ به یکی از تلفن‌های خوانندگان خود نوشته است: «مدتی است که بخش قابل‌ملاحظه و بسیار بیش از گذشته، پیام‌های خوانندگان محترم را با سانسور می‌کنیم و ناگزیر از آن هستیم و از این جهت هم پوزش می‌خواهیم».

تغییر رویه روزنامه سلام،

تنها به خاطر آن نیست که این روزنامه از خشم طرف‌داران خامنه‌ای در امان بماند. روزنامه سلام در چارچوبه و مرزهایی حرکت می‌کند که در برابر رادیکالیسم فزاینده حتی خوانندگان خود، محدودیت‌های بیشتری را آشکار می‌کند. این روزنامه خود می‌نویسد: «متأسفانه چنین به نظر می‌رسد به تدریج خوانندگان ما عصبانی و عصبانی‌تر می‌شوند و پیام‌ها حاوی مطالبی است که کمتر می‌شود آن‌ها را چاپ و منتشر کرد، در صورتی که اکثر غریب به اتفاق خواسته‌ها و اندیشه‌ها را می‌توان در چارچوبی قابل‌قبول مطرح نمود و لزوماً نیازی نیست

با جمله‌ها و عباراتی ادا شوند که ما از درج آن‌ها معذوریم». اکنون سلام بر سر یک دوراهی قرار گرفته است. به تغییر رویه خود چنان ادامه دهد که برای رقبای قدرتمند خود قابل‌تحمل شود و در نتیجه خوانندگان خود را «عصبانی‌تر» کند یا روش خود را مطابق سسلاقی و خواسته‌های خوانندگانش تغییر دهد. تجارب چند ساله اخیر در جمهوری اسلامی نشان داده است که «تغییر رویه‌ها» چیزی را نجات نخواهد داد. اما آیا سلام قادر است روزنامه‌ای باشد که دست‌کم خوانندگان کنونی خود را راضی نگاه دارد؟

مانورها را به مناسبت فرارسیدن هفته سیاه اعلام کرده‌اند، اما اهداف اعلام شده به خوبی روشن می‌کند که هدف اصلی آماده ساختن سیاه و بسیج برای مقابله با شورش‌ها و تظاهرات مردمی در خیابان‌ها و به دست گرفتن کنترل شهرها در مواقع اضطراری است. چشم‌انداز چنین تظاهرات و شورش‌هایی دیگر نه تنها دور ادامه در صفحه ۱۰

اعلام شده است. فرماندهان سیاه در خوزستان از مردم خواسته‌اند در روز مانور از «تردد بی‌مورد در شهر» خودداری کنند. مشابه این مانورها در سایر شهرهای ایران هم برگزار خواهد شد. هر چند فرماندهان سیاه این

برای مقابله با تظاهرات مردم سپاه بار دیگر نیروی خود را به خیابان‌ها می‌آورد

برگزار خواهد شد. یک فرمانده ارشد سیاه در اصفهان هدف این مانور را «دفاع از کوی و برزن، حفاظت از مراکز حساس و حیاتی، مقابله با جنگ نوین و پلایای طبیعی، امداد و نجات» اعلام کرد. فرماندهان سیاه در اهواز نیز اعلام کردند مانورهای

مشابهی در اهواز و سایر شهرهای خوزستان انجام خواهد شد. در اهواز ۱۷ هزار بسیجی مستشکل از ۴۵ گردان مانور خواهند داد. اهداف مانور «حفاظت از مراکز حساس و مهم، کنترل عبور و مرور و ایست و بازرسی در محل‌های حساس»

فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اعلام کرد در پنجم آذر ماه مانور ۵۰۰ هزار نفری گردان‌های عاشورا و الزهرا ی بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سراسر کشور به اجرا در خواهد آمد. سردار پاسدار رحیم صفوی توضیح روشنی در مورد دلایل برگزاری این مانور گسترده نداد. در همین حال اعلام شد مانور گردان‌های عاشورا و الزهرا در استان اصفهان با بکارگیری ۶۲ گردان

تلویزیون «جام جم» جمهوری اسلامی، آن گونه که نیست

به خارج که هرگز اتفاق نیفتاد، چیده بود) از دیار عدم بازگرداند و بعداً حتی آزاد کند. اگر توجه گسترده جهانیان به سرنوشت سرکوبی در نتیجه مبارزه پیگیر ایرانیان آزادخواه در خارج نبود، سرکوبی نیز به سرنوشت احسان طبری، سعیدی سیرجانی و دیگر روشنفکرانی دچار می‌شد که حکومت آخوندی به قتل رساند.

هم در مورد میکونوس و هم در قضیه سرکوبی، عامل مهمی در شکست مفتضحانه جمهوری اسلامی، ایرانیان دمکرات متقیم خارج از کشور بودند. این دو مورد نشان داد که مبارزه آزادی‌خواهانه ایرانیان در بیرون مرزهای کشورشان، چندان هم بی‌تأثیر نیست. این شناخت، برای جمهوری اسلامی هم جدید بود. هم‌زمان با این رویدادها، مردم ایران با رأی خود مانع پیروزی کاندیدای ولایت فقیه در انتخابات ریاست جمهوری شدند و در نتیجه، کسی به ریاست جمهوری رسید که در بسیاری موارد، با واژه‌ها و لحنی نو سخن می‌گفت. با روی کار آمدن خاتمی، آغاز مرحله سوم در خورده‌جمهوری اسلامی به‌ایران متقیم خارج، قطعیت یافت. مشخصه اصلی این مرحله، تلاش برای جلوگیری از تبدیل ایرانیان خارج از کشور به نیرویی در جهت تقویت چنین دمکراسی برای ایران است. حکومت جمهوری اسلامی دیگر به ایرانیان نمی‌گوید بازگردید (لااقل این دیگر سخن اصلی نیست)، بلکه حرف جمهوری اسلامی به آنان اکنون این است که «اگر هم در خارج می‌مانید، ارتباط فرهنگی خود را با ایران حفظ کنید». در میان ایرانیان، چه موافق و چه مخالف حکومت، کسی نیست که با این سخن مخالفتی داشته باشد. تقریباً همه با کمابیش می‌کوشیم ارتباط فرهنگی خود را با ایران حفظ کنیم. اما جمهوری اسلامی از «ارتباط فرهنگی» چیز دیگری را مد نظر دارد. هدف جمهوری اسلامی این است که نیروی ایرانیان متقیم خارج از کشور را که برآمد آن ضد حکومت فقهائست، خشن کند. جمهوری اسلامی به ابعاد تأثیر این نیرو پی برده و برای جلوگیری از آنکه نیروی بالقوه قابل توجه ایرانیان خارج به نیروی بالفعل علیه جمهوری اسلامی تبدیل شود، برنامه پرهزینه‌ای را در دستور کار قرار داده است. بخشی از این برنامه، شبکه تلویزیونی جام جم است.

جام جم، جمهوری اسلامی را آن گونه می‌نمایاند که نیست. در جام جم، کشوری را می‌بینیم که اصلاً سیاست و مبارزه سیاسی یا در آن جاری نیست یا اگر هم جاری است، آنقدر کسالت‌آور و خسته‌کننده است که ساکنانش توجهی به آن ندارند. در جام جم، جمهوری اسلامی کشور شعر و موسیقی سنتی ایرانی و فوتبال و کشتی و مسابقات علمی و پزشکی و کودکان خندان و آوازخوان و حتی گاه «شومن» های شیک‌پوش و بدله‌گو و خلاصه همه چیزهایی است که اگر هم در ایران واقعاً هست، ربطی به جمهوری اسلامی ندارد. رئیس‌جمهور کشور موهومی جام جم نیز بر همین کشور برانده است: او در میان ایرانیان خارج از کشور حضور می‌یابد و از

زرتشت و ریشه زرتشتی خودش سخن می‌گوید و در سازمان ملل به جهانیان درس دمکراسی و آزاداندیشی می‌دهد. این رئیس‌جمهوری، همانند گویندگان جام جم، خندان و خوش‌اخلاق است. اما همه این تصویر دروغین، که تصویری به غایت غیرواقعی از جمهوری اسلامی است، باز خود به اندازه کافی نشان‌گر عقب‌ماندگی‌ها و محدودیت‌هایی است که روحانیون بر کشور ما حاکم کرده‌اند. در تلویزیون جام جم زنان حق ندارند آواز بخوانند، مادران حق ندارند پسران خود و پدران حق ندارند دختران خود را در اغوش بگیرند و به آن‌ها دست بزنند. اگر فرزندی در حال مرگ است، مادر تنها باید دور او بچرخد و گریه کند، در مواقع نادر پخش خبری در مورد فعالیت‌های ورزشی بانوان، تنها عکسی از زنی محجبه بر صفحه تلویزیون نقش می‌بندد و...

در جام جم خبری از فقر و محرومیت اکثریت جمعیت ایران نیست. از این خبری نیست که میلیون‌ها کودک از تغذیه سالم و بهداشت محرومند. از کار طاقت‌فرسای کودکان خبری نیست. جام جم نمی‌گوید که درآمد واقعی اکثریت مردم ایران، روز به روز کم می‌شود. مبارزات مردم علیه حکومت که اصلاً در جام جم محلی از اعراب ندارد. حکومت روزنامه‌ها و دستگیری روزنامه‌نگاران اگر هم در جام جم منعکس گردد، در لابلای سایر خبرها مثل تمرینات تیم ملی فوتبال گم می‌شود.

با همه این محدودیت‌ها و سانسورها، جام جم کاملاً متفاوت از برنامه‌های تلویزیونی داخلی است. اگر واقعاً بخواهی با سیاست‌های جمهوری اسلامی آشنا شوی، باید امکان آن را بیابی که برنامه‌های تلویزیونی مخصوص داخل کشور را تماشا کنی. دست‌پخت آقای لاریجانی منصوب خامنه‌ای بر ریاست رادیو و تلویزیون، برای مردم ایران اقتدار شور است که دانشجویان در تظاهرات خود برکناری دو نفر را می‌خواهند: یکی لاریجانی و دیگری یزدی قاضی‌القضات.

در داخل، تلویزیون جمهوری اسلامی در مبارزه سیاسی جاری دخالت می‌کند و مثلاً در دعوی شورای نگهبان با مخالفان تبدیل انتخابات به انتصاب، جانب شوری نگهبان را می‌گیرد. در شبکه داخلی تلویزیون، امثال جنتی ساعت‌ها در این باب که حکومت خدایی، نمی‌تواند انتخابی باشد، سخن می‌گویند. تا همین چند وقت پیش، برنامه «هویت» که کارش نمایش و پرونده‌سازی برای دگراندیشان بود، هر هفته در شبکه تلویزیونی داخل جا داشت. اگر چنین برنامه‌هایی را برای خارج پخش کنند، دیگر تصویر کشور گل و بلبل را نمی‌توان ترسیم کرد.

در عصر ما، تلویزیون از ابزار اصلی شکل‌دهی به افکار عمومی است. متأسفانه نیروهای دموکرات و آزادخواه ایرانی از چنین رسانه‌ای که بتواند در ابعاد گسترده، هوطنان ما را خطاب قرار دهد، محرومند. در این پیکار که هدف آن، تسخیر مغزهاست، امکانات مالی نقشی انکارناپذیر ایفا می‌کند. جمهوری اسلامی اینک به پشتوانه مادی یک دولت، بدین عرصه وارد شده است. ما چنین امکاناتی نداریم، اما کیست که بتواند ادعا کند از همین امکانات موجود، به نحو احسن بهره گرفته‌ایم؟ برای مقابله با زرادخانه تبلیغاتی جمهوری اسلامی، نیاز به منسجم کردن نیرو و امکانات نیروهای دموکرات احساس می‌شود. باید بکوشیم جمهوری اسلامی را همانگونه که هست به ایرانیان متقیم خارج و به همه جهانیان معرفی کنیم. □

از میان خبرها

باران شهاب‌ها در آسمان‌ها

روز چهارشنبه ۲۷ آبان‌ماه گذشته (۱۸ نوامبر)، آسمان برخی از کشورها شهاب‌باران شد. بیشترین درخشش شهاب‌ها در آسمان ژاپن به وقوع پیوست و هزاران نفر از مردم این کشور، با رساندن خود به نقاط مرتفع، این نمایش زیبای طبیعی را تماشا کردند. دانشمندان فضایی ژاپن گفته‌اند که شهاب‌باران آسمان به احتمال زیاد ناشی از تشکیل ستاره‌های جدید است. دانشمندان هندی در این زمینه نظر دیگری ابراز کرده و گفته‌اند: زمین در هفدهم نوامبر هر سال از نزدیکی ستاره دنباله‌داری که شهاب‌سنگ‌هایی به وسعت «۳۵ هزار کیلومتر را در خود دارد، می‌گذرد و وقتی فاصله بین زمین و ستاره دنباله‌دار به حداقل برسد، بارش سنگ‌های آسمانی به اوج خواهد رسید. به گفته این دانشمندان، هر ۳۳ سال یک بار، فاصله زمین با این ستاره دنباله‌دار به حداقل می‌رسد.

صید یک فیل ماهی غول‌پیکر در آب‌های خزر

ماهیگیران یک شرکت صید در شهرستان نور مازندران، یک فیل‌ماهی غول‌پیکر را صید کردند که وزن آن به ۴۵۰ کیلوگرم می‌رسد و بیش از ۳/۵ متر بلند دارد. از این فیل‌ماهی، ۵۳ کیلو گرم خاویار به دست آمد!

نان و آبی که المپیک دارد!

دست‌اندرکاران المپیک سال ۲۰۰۲ که قرار است در سیدنی برگزار شود، پیش‌بینی کرده‌اند که این المپیک بیش از ۳/۷ میلیارد دلار نصیب کشور میزبان سازد. پیش‌بینی‌ها این است که یک میلیون و نیم نفر از سراسر جهان برای تماشای مسابقات این المپیک، راهی استرالیا شوند و حضور این جمعیت عظیم، به ایجاد ۱۵۰ هزار شغل در استرالیا منجر شود. مسابقات بزرگ ورزشی، به منبع مهم سوددهی اقتصادی تبدیل شده است و به همین دلیل همواره رقابت شدیدی برای برگزاری این مسابقات بین کشورها وجود دارد. به طور معمول کشورهای بزرگ صنعتی برنده این رقابت‌ها هستند، زیرا هم از امکانات مناسب برگزاری مسابقات ورزشی برخوردارند و هم نفوذ بسیاری در ارگان‌های تصمیم‌گیرنده دارند.

«مسیح» چگونه محبوب می‌شود؟

مدتی است که اهالی تهیدست استان فقیرنشین ساوئوپاولو در کشور برزیل، «هدایایی آسمانی» دریافت می‌کنند که حاوی پاکت‌هایی با ۸۵۰ دلار آمریکایی پول نقد است. بنا به گزارش خبرگزاری‌ها، دست‌کم ۵۶ خانواده تهی‌دست برزیلی، این پاکت‌های حاوی پول را دریافت کرده‌اند. بر روی این پاکت‌ها هیچ نام و نشانی به چشم نمی‌خورد و در آن‌ها علاوه بر پول نقد، چند پیام مذهبی نیز وجود دارد نظیر: «مسیح پشتیبان شماست» و «خداوند شما را دوست می‌دارد»!

اگر کردن درد دارید، بدانید که پول‌دارید!

یک کارشناس برجسته تشخیص بیماری‌ها از کشور کانادا، اخیراً ادعای تازدهی را طرح کرده است. وی معتقد است اغلب دردهای گردن، که اگر به سرعت معالجه نشود عوارض خطرناکی را به دنبال دارد، خلاف آن‌چه تاکنون به نظر می‌رسیده، ناشی از اختلالات عصبی نیست و گردن درد اساساً بیماری افراد پول‌دار است. به گفته این متخصص کانادایی، این بیماری با حرص و ولع فرد مبتلا به پول و مسایل تجاری بستگی دارد. این متخصص معتقد است شتاب‌صاحبان صنایع، بازرگانان و افراد پول‌دار در رانندگی، نحوه نشستن پشت فرمان اتومبیل، خم شدن دایم پشت میز برای شمردن پول و نگرانی در باره بالا و پایین رفتن نرخ ارز و هیجانات ناشی از بورس، باعث پیدایش گردن درد در افراد می‌شود!

زمین هم خواهان تغییر اقتصاد جهان است!

برای حفظ زمین باید اقتصاد جهان دگرگون شود. این نتیجه مطالعه جدیدی است که محیط زیست سازمان ملل با عنوان «ابزارهای تغییر، انگیزش و هزینه توسعه پایدار» منتشر کرده است. بنابر این گزارش مساله «نقش ابزار اقتصادی در بهبود محیط زیست» هیچ‌گاه به اندازه امروز اهمیت نداشته است. این گزارش از دولت‌ها خواسته است از ابزارهای اقتصادی برای وقت پیش، تغییر برنامه «هویت» که کارش نمایش و پرونده‌سازی برای دگراندیشان بود، هر هفته در شبکه تلویزیونی داخل جا داشت. اگر چنین برنامه‌هایی را برای خارج پخش کنند، دیگر تصویر کشور گل و بلبل را نمی‌توان ترسیم کرد.

قاچاقچیان نیروی هوایی کلمبیا را آبرور کرده‌اند

یک هواپیمای متعلق به نیروی هوایی کلمبیا با ۷۷۵ کیلوگرم کوکابین خالص در فرودگاه فلوریدای آمریکا توقیف شد. ارزش این مقدار کوکابین ۱۲/۷ میلیون دلار اعلام شد. مأمورین امنیتی آمریکا بعد از این‌که مشاهده کردند هواپیمای هیچ محموله‌ای ندارد و خالی به فلوریدا آمده است، به آن مشکوک شدند و توانستند ۷۷۵ کیلوگرم کوکابین جاسازی شده را کشف کنند. به دنبال این حادثه فرمانده نیروی هوایی کلمبیا استعفا داد و رییس‌جمهور این کشور در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت قاچاق مواد مخدر، آن‌هم با هواپیمای نیروی هوایی، دیگر آبرویی برای نیروهای مسلح کلمبیا باقی نگذاشته است. هنوز اعلام نشده که این مقدار کوکابین چگونه به هوای نیروی هوایی راه یافته است.

جسمیت دفاع از ارزش‌ها منحل شد دولت مستعجل گروه‌های فرمایشی

عصر "جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی" به سر آمد و کار این جمعیت که به ریاست ری شهری وزیر اطلاعات اسبق جمهوری اسلامی تشکیل شده بود، به انحلال کشید. ری شهری کاندیدای این جمعیت در انتخابات ریاست جمهوری از همه نامزدهای دیگر کمتر رای داشت. با این حال، خاتمی در تشکیل کابینه‌اش سهمی فراتر از میزان آرای جمعیت مزبور به اعضای آن اختصاص داد. برخی اعضای کابینه خاتمی که در دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی و تحت حمایت ری شهری ترقی کرده‌اند، از اعضای جمعیت دفاع از ارزش‌ها هستند.

این نخستین بار نیست که یک گروه و دسته حکومتی، دیری از تأسیس آن نگذشته، منحل می‌شود. نخستین حزب حکومتی آن‌ها که حزب جمهوری اسلامی بود نیز به همین سرانجام دچار شد. در زمان حکومت شاه هم احزاب فرمایشی می‌آمدند و می‌رفتند. حزب ایران نوین، حزب مردم، حزب ایرانیان، حزب رستاخیز و غیره. با یک فرمان شاه، احزاب تشکیل و با یک اشاره دیگر منحل می‌شدند. این احزاب، در جامعه ریشه‌ای نداشتند که بالا می‌رفتند. "دستور"

احزاب و گروه‌های نظیر جمعیت دفاع از ارزش‌ها در جمهوری اسلامی برای این به وجود می‌آیند که جای جریان‌های سیاسی ریشه‌دار در جامعه را که جمهوری اسلامی امکان فعالیت علنی را از آنان گرفته است، پر کنند و به دنیا بگویند که در ایران هم احزاب وجود دارند و آزادند. اما گویی زمامداران حکومت فقها نیز نظیر اسلاف خود در نیافتاده‌اند که دولت گروه‌های فرمایشی مستعجل است. احزاب و سازمان‌هایی که منافع و آرمان‌های اقشار معینی از جامعه را نمایندگی می‌کنند، یک‌سره منحل نمی‌شوند که با نخستین یاد خزان بزرگ‌ترین شوند. متقابلاً احزاب و جمعیت‌هایی که به فرمان و دستور شکل می‌گیرند، نمی‌توانند جای جریاناتی را پر کنند که بنا به تئوریک خود، پایگاه و جایگاهی اجتماعی دارند. گروه‌هایی مانند حزب جمهوری اسلامی و جمعیت دفاع از ارزش‌ها، اشتراک منافع گذرا و ناپایدار این و آن چهره حکومتی در یک مقطع معین‌اند و وقتی این اشتراک منافع، جای خود را به رقابت و دشمنی بدهد، می‌روند.

شاد نزدیک به سه دهه، حزب توده ایران را حزب منحل می‌نامید و در عوض، بدین توهم دچار بود که احزابی مانند ایران نوین و رستاخیز، پایدارند. تاریخ به شاه درس دیگری آموخت. احزاب و سازمان‌هایی که شاه ۲۵ سال همه تلاش خود را صرف نابودی آنها کرد، ماندند و رستاخیز، به فروشی سپرده شد. سال‌هاست که حکومت ادامه در صفحه ۱۰

آبان ماه امسال، از درگذشت محمدعلی جمالزاده «پدر داستان‌نویسی معاصر ایران» یک سال گذشت. جمالزاده در سال ۱۲۸۶ شمسی برای تحصیل به بیروت و سپس به لوزان سوئیس رفت و در آن‌جا علم حقوق را آموخت و با سیاست آشنا شد. وی در سال ۱۲۹۲، پس از پایان تحصیل، راهی آلمان شد و در آن‌جا با «کمیته ملیون ایران» که روزنامه‌ای به نام «کاوه» منتشر می‌کردند، به همکاری پرداخت. نخستین مقاله‌اش را در این مقالات مختلف در زمینه‌های سیاسی، ادبی، تاریخی و اقتصادی پرداخت. در ۱۲۹۶ کتابی با عنوان «کنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران» منتشر کرد و سپس کتاب «فارسی شکر است» را نوشت.

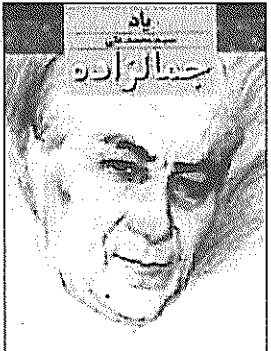
نام جمالزاده با مجموعه داستان‌های کوتاه «یکی بود، یکی نبود» بر سر زبان‌ها افتاد. بسیاری این کتاب جمالزاده را از شاهکارهای ادبیات فارسی می‌دانند. این کتاب، گامی بزرگ در جهت تکامل نثر جدید فارسی در داستان‌نویسی خوانده شد. این کتاب در زمان انتشار، آرا متفاوتی را برانگیخت، اما پس از گذشت سال‌ها، ارزش‌های آن بیشتر آشکار شد. جمالزاده خود دیباچه‌ای بر «یکی بود، یکی نبود» نوشت و پیرامون شیوه جدید داستان‌نویسی در ایران به بحث پرداخت.

از آثاری که جمالزاده بعدتر منتشر کرد، می‌توان به داستان‌های صحرای محشر، دارالنجفین، سرگذشت عمو حسینعلی، قتلشن دیوان، راداب، نامه، معصومه شیرازی، سر و ته یک کرباس، کینه و نو و آسمان و ریمان اشاره کرد. در این آثار جمالزاده نگاهی انتقادی به مسایل اجتماعی دارد، ستگر

یک سال از درگذشت محمدعلی جمالزاده پدر داستان‌نویسی معاصر ایران گذشت

و بیداد را نکوش می‌کند و علیه خرافات و قیود دست‌وپا گیر می‌نویسد. جمالزاده از نخستین نویسندگان ایرانی بود که در کار خود از ادبیات اروپا الهام گرفت و راه نویی را در داستان‌نویسی ایرانی گشود، اما او در عین حال به سنت‌های نیک ایرانی دلچسپی نشان می‌داد. می‌گفت: «آن چه را مقبول است باید پذیرفت»، اما «چیزی که خودمان خوش را داریم نباید در گرفتن بدش از دیگران این همه حرص و عجله داشته باشیم».

در نخستین سالگرد درگذشت محمدعلی جمالزاده از سوی حکومت و از جمله مسئولین «هنردوست» وزارت ارشاد، هیچ یاد از این نویسنده نامی ایران نشد. هم‌اکنون کاتوزیان با خشم و غیض نوشت: این جنبه افراط و تفریط جامعه ماست. در هر چیز و از جمله این که آدم و آراء و آثارش را یک جا یا به درجات اعلاء می‌بریم یا به



درکات اسفل می‌رسانیم. و خیلی وقت‌ها عین این کار را در باره یک فرد می‌کنیم، یعنی یک روز می‌گوییم این آدم و آراء و آثارش زنده باد و یک روز می‌گوییم مرده باد. جمالزاده معصوم نبود، اما صفات پرازنده هم داشت که حداقل یادی از وی در مجامع و محافل ادبی و هنری بشود. بمناسبت سالگرد درگذشت جمالزاده، به همت علی دهباشی کتابی از آراء و عقاید نویسندگان و اساتید ایرانی در باره او انتشار یافت. □

کاندیدای مورد علاقه سلام در انتخابات ریاست جمهوری یکی از چهار نفری بود که از صافی شورای نگهبان گذشت، از نظر این روزنامه ظاهراً دیگر ایرادی بر دموکراتیک بودن این انتخابات وارد نیست. پاسخ‌دهنده روزنامه سلام در این مورد شورای نگهبان را فراموش کرده است. روزنامه سلام در پاسخ به مردم نمی‌گوید که اصلاً تعداد مشاغل مهم نیست، موقعیت آن‌ها مهم است. مگر غیر از این است که شش روحانی در شورای نگهبان نشسته‌اند و برای یک ملت ۶۰ میلیونی تصمیم می‌گیرند؟ مگر غیر از این است که در مجلسی مثل خبرگان، غیر از روحانیون کسی حق ندارد وارد شود؟ مگر غیر از این است که ریاست قوه قضاییه را کسی غیر از یک روحانی حق ندارد بر عهده بگیرد؟ مگر «رهبر» این نظام می‌تواند غیر روحانی باشد؟ سهم مردم در این میان کجاست؟ که تنها روحانیون را به مشاغل اصلی حکومت «انتخاب» کنند؟

سلام می‌نویسد: «خوشبختانه همه چیز در کشور متکی بر آراء مردم است. اگر روزی مردم برای اداره کشور به روحانیون رای ندادند، آنان مجدداً به حوزه‌های علمیه و مساجد می‌روند و به کارهایی که کارهای اصلی آنان است، می‌پردازند».

نویسنده سلام در این توجیه زخم‌ت چنان خود را در موضع حقیقت نشانده است که فراوانی کرده دارد در باره حکومت در ایران می‌نویسد. حکومتی که قانوناً حکومت روحانیون و حکومت ولایت فقیه است، حکومتی که بسیاری از مناسب و مشاغل در آن، یعنی همان مناسب و مشاغل که تعیین کننده هستند، قانوناً فقط در اختیار روحانیون است. مردم چگونه می‌توانند ولایت فقیه و روحانیون را نخواهند و به ضدیت به قانون و براندازی متهم نشوند. برای این که روحانیون به حوزه‌های علمیه و مساجد برگردند باید قانون اساسی در ایران عوض شود و ساختار سیاسی کشور از نو تنظیم شود. سلام به مردم اجازه طرح چنین خواست‌های می‌دهد؟ آن‌ها را به ضدیت با قانون متهم نمی‌سازد؟ پس چرا هیچ روزنامه و دسته و گروهی در حکومت، حق مردم و گروه‌های سیاسی را برای مخالفت با قانون اساسی به رسمیت نمی‌شناسد؟

خواننده سلام بسیار واقعبینانه سوال خود را مطرح کرده است و سلام بسیار ناشیانه به آن پاسخ داده است. حکومت در ایران در دست روحانیون است و آنانکه برای مردم تصمیم می‌گیرند. این همان واقعیتی است، که مورد اعتراض این خواننده و میلیون‌ها مردم ایران قرار دارد. این حکومت باید از انحصار روحانیت خارج شود و در اختیار مردم قرار گیرد. هیچ «پاسخ ویژه‌ای» نمی‌تواند مردم را قانع کند حکومت همچنان به نام آن‌ها در دست روحانیون باقی بماند. □

شرکت‌های استقلال از پیروزی

اقدامات امنیتی، رقابت ورزشی را به سایه پرد

مشتاقان از شب قبل از مسابقه در اطراف استادیوم آزادی حضور پیدا کردند تا بلیط برای ورود به استادیوم را بدهند. بیاورند. در سال‌های اخیر رقابت ورزشی استقلال و پیروزی بارها به تشنج کشیده شده است. قدراسیون فوتبال بار دیگر قضاوت این بازی را در اختیار یک داور خارجی گذاشت. داور اهل سوریه برای کنترل بازی بارها به کارت زرد و قرمز متوسل شد. حمید استیلی از پیروزی و علی موسوی مهاجم استقلال از بازی اخراج شدند و به ۹ نفر دیگر کارت زرد نشان داده شد.

اعتراض جمعیت به دلیل نبودن اتوبوس به حد کافی برای نقل و انتقال مردم فزونی گرفت و به اتوبوس‌های شرکت واحد دهها میلیون ریال خسارت وارد آمد.

مشتاقان از شب قبل از مسابقه در اطراف استادیوم آزادی حضور پیدا کردند تا بلیط برای ورود به استادیوم را بدهند. بیاورند. در سال‌های اخیر رقابت ورزشی استقلال و پیروزی بارها به تشنج کشیده شده است. قدراسیون فوتبال بار دیگر قضاوت این بازی را در اختیار یک داور خارجی گذاشت. داور اهل سوریه برای کنترل بازی بارها به کارت زرد و قرمز متوسل شد. حمید استیلی از پیروزی و علی موسوی مهاجم استقلال از بازی اخراج شدند و به ۹ نفر دیگر کارت زرد نشان داده شد.

روپارویی ورزشی محبوب‌ترین تیم‌های فوتبال ایران، پس از دو سال وقفه، در دهمین هفته جام آزادگان با حضور بیش از ۱۰۰ هزار نفر رودرو هم قرار گرفتند. خیل مشتاقان دو تیم روزها پیش از مسابقه در تب بلیط ورودی می‌سوخت. مصاف دو تیم پستایتخ همیشه مشتاقانی شهرستانی دو تیم را نیز راهی تهران می‌کند. بسیاری از

رقابت ورزشی دو تیم استقلال و پیروزی - تاج و پرچم سابق - در چارچوب جام آزادگان در حضور بیش از ۱۰۰ هزار تماشاگر مشتاق و در میان انبوهی از اقدامات امنیتی برگزار شد. تیم پیروزی توانست در این دیدار با یک گل استقلال را شکست دهد. مسئولان امنیتی رژیم یک روز پیش از برگزاری مسابقه اقدامات امنیتی را تشدید کردند و هزاران پاسدار لشکر سید الشهدا به تهران چهره کاملاً نظامی دادند. علاوه بر اقدامات فوق برای بیش از ۲۰ هزار پاسدار دستور آماده باش صادر شده بود.

با وجود اقدامات امنیتی رژیم در جریان بازی، تماشاگران و پاسداران بارها با یک دیگر درگیر و چندی نیز دستگیر شدند. پس از پایان بازی

خبرهای کوتاه

چه کسی کنار خواهد رفت؟

بنا به نوشته روزنامه رسالت، اختلاف در میان مقامات اقتصادی دولت خاتمی، و در واقع بین کارگزاران و جناح چپ حکومت، بسیار بالا گرفته است و ادامه کار بین وزیر امور اقتصادی و دارایی و رئیس بانک مرکزی غیرممکن شده است. به نوشته این روزنامه، دکتر نمازی، که جزو نیروهای خط‌امامی دولت است، با ارسال نامه‌ای به رئیس‌جمهور، خواهان کناره‌گیری از مسئولیت خود شده است.

محتشمی: کارگزاران استوار نیستند

علی‌اکبر محتشمی، از مشاوران خاتمی، بار دیگر حزب کارگزاران سازندگی را مورد حمله قرار داد و گفت: این آقایان اعتقادی به عدالت اجتماعی و سامان‌دهی اقتصادی ندارند. وی گفت: کارگزاران روی نظر‌های خود استوار نیستند، به طوری که در انتخابات خبرگان می‌گفتند نباید شرکت کرد و دوستان ما را هم نهد می‌کردند، اما در مدت کمتر از دو تا سه روز با چرخش ۱۸۰ درجه در نظر خود، اعلام کردند علاوه بر شرکت در انتخابات، لیست هم می‌دهند. لازم به توضیح است که «این چرخش ۱۸۰ درجه‌ای» بعد از دستور رفسنجانی مبنی بر شرکت در انتخابات پدید آمد.

کارگزاران سازندگی: درست عمل کردیم!

حسین مرعشی، عضو شورای مرکزی و مؤسس کارگزاران سازندگی، از سیاست این حزب در انتخابات خبرگان دفاع کرد و «هر نوع رابطه‌ای بین فعالیت کارگزاران سازندگی در امر انتخابات خبرگان و پرونده غلامحسین کرباسچی، دبیر کل این حزب را مردود دانست». وی از نیروهای چپ حکومت انتقاد کرد و گفت: یکی از مشکلات دولت آقای خاتمی، توقعات و انتظارات افراد تندرو است که بعضاً در گروه‌های خود نیز در اقلیت هستند. وی گفت: کارگزاران سازندگی افراط و تفریط را به مصلحت کشور نمی‌دانند و تصورشان این است که اعتدال و میانه‌روی و فاصله گرفتن از شعارهای تند و دوری گزیدن از راه‌کارهای آرایه شده توسط گروه‌های تندرو به صلاح کشور است.

بافت فرش پنج هزارمتری در نیشابور

در روستای «باغشن» نیشابور در شمال شرق ایران یک فرش دستباف به مساحت پنج هزار متر مربع که بزرگ‌ترین فرش جهان خواهد بود توسط ۲۰۰ کارگر بافته زن در دو کارگاه تولید فرش و زیر نظر شرکت سهامی فرش ایران در چهار قطعه بافته می‌شود. بافندگان می‌باید در هر ماه ۱۲۵ متر مربع فرش تولید کنند. تاکنون یک سوم این فرش در طی نه ماه به رنگ فیروزدیی و با طرح‌های سنتی ایرانی و مواد قالی با رنگ گیاهی بافته شده‌است.

زمین لرزه شمار زیادی از شهرها را لرزاند

در هفته گذشته شمار زیادی از شهرهای کشورمان که در کانون زلزله قرار دارند با درجات و خسارات مختلف با این بلای طبیعی روبرو بوده‌اند: زمین لرزه‌ای به بزرگی ۴/۷ درجه ریشتر منطقه غربی استان فارس (در جنوب ایران) را تکان داد. پایگاه زلزله‌شناسی شیراز، کانون این زمین لرزه را ۱۲۰ کیلومتری شمال غربی شیراز اعلام کرد. این زمین لرزه در شهرستان‌های شیراز، سپیدان و ممسنی رخ داد و متعاقب آن بخش خنق، واقع در ۲۷۵ کیلومتری جنوب شیراز و ۱۰۵ کیلومتری شهرستان لار با زلزله‌ای به قدرت ۵/۷ درجه ریشتر لرزید که تاکنون چهار کشته و حدود ۸۰ مجروح داشته و خساراتی زیادی به واحدهای مسکونی وارد شده است. ارتباط بخش خنق با لار در گردنه و راه، به علت ریزش کوه قطع شده و عبور و مرور به منطقه زلزله زده از راه فرعی مقدور است. روستای بیفر، واقع در ۲۰ کیلومتری شرق خنق که دارای سه هزار نفر جمعیت است، بیش‌ترین خسارات را متحمل شده‌است. در همین زمان زمین لرزه‌ای به قدرت ۵/۶ درجه ریشتر کرمان در شرق ایران را لرزاند زمین لرزه‌ای به قدرت چهار درجه ریشتر منطقه ایذه در اطراف مسجد سلیمان در جنوب غرب ایران را تکان داد. زمین لرزه‌ای به قدرت ۴/۶ درجه ریشتر همان روز «بستان آباد» تبریز را لرزاند.



تیم ملی فوتبال، در امارات متحده عربی اردو زد

اعلام نشده لغو شد و ۲۵ بازیکن ملی پوش به همراه مسئولان تیم اکون مهمان باشگاه ایرانیان در امارات هستند. پس از پیوستن حمید استیلی به جمع ملی پوشان، صحبت‌هایی پیرامون حضور مجدد عابدزاده و عزیزی نیز شده است. □

تیم ملی فوتبال ایران در آستانه بازیهای آسیایی در امارات اردو زد. سفر ملی پوشان به ایتالیا و سنگاپور بنا به دلایل

جنبش دانشجویی در موقعیت کنونی سیاسی کشور جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. در شرایط عدم حضور فعال احزاب سیاسی اپوزیسیون در داخل کشور و نبود تشکلهای دموکراتیک و صنفی، مطبوعات مستقل و منتقد و جنبش دانشجویی به دو نیروی عمده مبارزه برای اصلاحات سیاسی و مقاومت در برابر ارتجاع در یکسال و نیم اخیر تبدیل شده‌اند. مطبوعات مستقل و منتقد در مبارزه علیه نیروهای ارتجاعی و خنثی کردن توطئه‌های آنان نقش مهمی بازی می‌کردند و به همین خاطر جناح حاکم تعرض وسیعی را علیه این دسته از مطبوعات سازمان داد و بخشی از آنها را تعطیل کرد.

هم‌زمان با سرکوب مطبوعات مستقل و منتقد، تلاش‌های وسیعی برای از پای انداختن جنبش دانشجویی آغاز شده است. خامنه‌ای همانگونه که در مورد مطبوعات عمل کرد، فرمان حمله به دانشگاه‌ها را نیز صادر نمود و جناح ارتجاعی با نقشه‌ها و توطئه‌های متعدد در صدد اجرای آن فرمان برآمده‌اند. آخرین نقشه آنان، تصویب طرح بسیج دانشجویی است.

نگاهی به سابقه جنبش دانشجویی

جنبش دانشجویی در ایران، برخلاف آنچه که امروز بسیاری از نیروهای مذهبی در دانشگاه‌ها تبلیغ می‌کنند، از سابقه و تاریخی طولانی و درخشان برخوردار است. این جنبش صرفنظر از وقفه‌هایی که در حیاتش وجود آمده است، همواره در صحنه سیاسی کشور حضور داشته و نقش پیشرو و مترقی داشته است. در رژیم شاه، گرچه نقش نیروهای ملی و مذهبی در جنبش دانشجویی قابل توجه بود، ولی نیروی اصلی این جنبش را همواره نیروی چپ تشکیل می‌داد. با پیدایش سازمان فدائیان خلق در اواخر سال ۴۹، نیروی جنبش چپ در دانشگاه‌ها افزایش یافت. بطوری که در دوران انقلاب و نخستین سال پس از آن تا سرکوب جنبش دانشجویی، دانشجویان چپ، یکی از عمده‌ترین نیرو در دانشگاه‌های کشور بودند. حکومت اسلامی که به شدت از نفوذ نیروهای چپ در دانشگاه‌ها واهمه داشت، دانشگاه‌های کشور را به بهانه انقلاب فرهنگی چندین سال پست و به تصفیه وسیع و بی‌سابقه‌ای روی آورد. مرتجعین موفق شدند به دنبال این تصفیه خونین دانشگاه‌ها را از دانشجویان و استادان چپ خالی ساخت و انجمن‌های اسلامی وابسته به رژیم حاکم بر دانشگاه‌ها شدند.

بعد از گشایش مجدد دانشگاه‌ها، انجمن‌های اسلامی که در اشغال سفارت آمریکا در سال ۵۸ نقش داشتند، دفتر تحکیم وحدت را بعنوان تشکل سراسری دانشگاه‌های کشور تشکیل

دادند. نیروی اصلی این تشکل دانشجویان خط امامی بودند. آنها در دهه ۶۰ سرکوبگرانه و انحصارطلبانه عمل می‌کردند و در تصفیه دانشگاه‌ها از نیروهای دگراندیش نقش بالایی برعهده داشتند. آنها عنوان کائناتهای اطلاعاتی وزارت اطلاعات و ارگانهای گزینش برای تصفیه دانشجویان دگراندیش بودند.

در سال‌های دهه ۶۰ که نیروی‌های خط امام در حکومت اسلامی نقش دست بالا را داشتند، دفتر تحکیم وحدت به عنوان شاخه و بازوی حکومت در دانشگاه‌ها عمل می‌کرد و در حقیقت از ارگانهای حکومتی در دانشگاه‌ها بحساب می‌آمد. در غیاب نیروی‌های چپ و دموکرات که از دانشگاه‌ها رانده شده بودند، آنها توانسته بودند دانشگاه‌ها را به انحصار و تحت کنترل خود درآورند اجازه نمی‌دادند نیرویی خارج از دایره این جریان در دانشگاه‌ها پا بگیرد. همه فعالیت‌ها، از جمله فعالیت‌های صنفی و فوق برنامه دانشجویی در سیطره دفتر تحکیم وحدت بود. آنها در این سال‌ها نقش سیاسی در دانشگاه‌ها بازی کردند و ما همواره گفته‌ایم انتقاد از این نقش، یکی از اساسی‌ترین گام‌هایی است که دانشجویان را متقاعد می‌سازد که آنها واقعا تغییر کرده‌اند.

از سال ۶۸ بعد با تغییراتی که در صحنه سیاسی کشور ایجاد شد و به روی کارآمدن دولت رفسنجانی و قدرت گرفتن جناح رسالت از یکسو و از سوی دیگر رانده شدن خط امامی‌ها از قوه مجریه و قضائیه و سپس قوه مقننه منجر گردید، دفتر تحکیم وحدت نیز زیر فشار قرار گرفت و تضعیف شد. با این وجود این نیرو توانست برخلاف سایر نیروهای خط امامی، موقعیت خود را تا حدودی حفظ کند و بعنوان منسجم‌ترین تشکل در دانشگاه‌ها به حیات خود ادامه دهد. جناح رسالت و رفسنجانی برای کنترل دانشگاه‌ها، در صدد ایجاد تشکل دانشجویی وابسته بخود برآمدند و تشکیلات «جامعه اسلامی دانشجویان» را از دانشجویان هوادار خود به وجود آوردند. ولی این جریان نتوانست در بین دانشجویان هوادارانی بیابد و نفوذی کسب کند. بخشی از آن

جنبش دانشجویی

ونقش آن در

موقعیت کنونی

سیاسی کشور

به تدریج از رفسنجانی و جناح رسالت فاصله گرفت و بعد از انتخابات دوم خرداد ماه موضع خود را تغییر داد و به دفاع از جامعه مدنی و آزادیهای سیاسی برخاست.

در درون دفتر تحکیم وحدت همانند «نیروهای وابسته به خط امام» تحولات فکری و سیاسی بعد از رانده شدن از قدرت، پیش رفت. این بار آنها بودند که خود را در معرض فشار و گاه سرکوب جناح حاکم می‌دیدند. موقعیت جدید، به آنها فهماند که سرکوب تنها شامل نیروهای اپوزیسیون نیست و دامن آنها را نیز گرفته است و فقط در سایه وجود آزادی‌های سیاسی در کشور می‌توانند به حیات خود ادامه دهند. تحولات فکری و سیاسی در بین دانشجویان سریع‌تر از دیگر نیروهای خط امام پیش رفت. دانشجویان نقش بالایی را در جریان دوم خرداد ایفا کردند.

روندهای بعد از دوم خردادماه، به فعال شدن دانشجویان در عرصه مسائل صنفی و سیاسی شتاب بخشید. آنها برای رسیدن به خواسته‌های صنفی خود به حرکات اعتراضی متعددی دست زدند و در صحنه سیاسی کشور حضور فعالانه‌تری پیدا کردند و با راه‌انداختن تظاهرات و برپایی اجتماعات در مقابل تعرضات نیروهای ارتجاعی ایستادند و از آزادی‌های سیاسی دفاع نمودند.

وضعیت کنونی

جنبش دانشجویی

در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی، رشد کمی در دانشگاه‌های کشور بی‌سابقه بود. اکنون رقم دانشجویان به حدود یک میلیون و دویست هزار نفر رسیده است. در چنین شرایطی خواه ناخواه میزان تاثیرگذاری دانشجویان و جنبش دانشجویی در سطح کشور بطور قابل توجهی افزایش یافته است.

جنبش دانشجویی از یکسو با گسترش دانشگاه‌ها و افزایش تعداد دانشجویان می‌تواند وسیعاً آگاهی سیاسی را به لایه‌های مختلف اجتماعی و به مناطق دور دست انتقال دهد و از سوی دیگر از زندگی و مبارزات اقشار مختلف و به ویژه پایین جامعه تاثیر پذیرد. به همین خاطر و بنا به عللی که قبلاً اشاره شد، جنبش دانشجویی در شرایط کنونی نقش ویژه و بس مهمی در صحنه سیاسی کشور پیدا کرده است. جنبش دانشجویی در یک سال و نیم گذشته در مواردی نقش پیشرو را در طرح شعارها و خواسته‌های سیاسی ایفا کرده و در مواقعی نقش سازمانگرانه در دفاع از دستاوردهای مردم داشته است. با این حال تا آن‌جا که این جنبش تحت تاثیر فعالیت‌ها و مواضع دفتر تحکیم وحدت بوده است، همواره از وابستگی به دولت خاتمی رنج برده و نتوانسته به مثابه جنبشی کاملاً مستقل و غیردولتی برآمد کند.

اما جنبش دانشجویی به ویژه بعد از دوم خردادماه تنها مختص «دفتر تحکیم وحدت» نیست. در یک سال و نیم اخیر، دانشجویان با گرایشهای مختلف فکری و سیاسی به فعالیت صنفی و سیاسی روی آورده‌اند ولی آنها هنوز نتوانسته‌اند تشکل مستقل خود را بوجود بیاورند. نه در جامعه شرایط مساعدی برای این گونه تشکلهای مستقل وجود داشته است و نه در دانشگاه دفتر تحکیم وحدت که خود را مدافع آزادی‌های سیاسی اعلام کرده است، حاضر شده است راهی برای فعالیت‌های علنی دانشجویان دگراندیش هموار سازد.

در حال حاضر ادامه حیات جنبش دانشجویی

حائز اهمیت زیادی است. اگر ارتجاع بتواند صدای اعتراض دانشجویان را بخواباند، مقاومت آنان را بشکند و سنگر دانشگاه‌ها را تصرف کند، بدون تردید راه او برای برگرداندن جامعه به وضع پیش از دوم خردادماه سهیل تر خواهد شد.

پیشنهادات ما

برای بالابردن توان ایستادگی و مقاومت جنبش دانشجویی و ادامه حیات آن پیشنهاد می‌کنیم که:

- دانشجویان هرچه بیشتر از وابستگی سیاسی و مالی مبارزه و فعالیت‌های خود به حکومت اسلامی بکاهند، استقلال عمل پیشه کنند و برای ایجاد تشکیلات مستقل دانشجویی مبارزه کرده و خود را به این یا آن جناح حکومتی و یا به این یا آن فرد وابسته نکنند. - دفتر تحکیم وحدت بپذیرد که دانشگاه‌ها نمی‌توانند و نباید در انحصار آن قرار گیرند. در بین دانشجویان، گرایش‌های متعدد فکری و سیاسی وجود دارد و آنها باید حق حیات و حق تشکل داشته باشند. دفتر تحکیم وحدت نباید مانعی در مقابل آنها بوجود آورد و باید از حق صنفی و سیاسی آنها دفاع کند.

- تقویت صفوف جنبش دانشجویی به همکاری و اتحاد عمل همه گرایش‌های سیاسی -فکری موجود احتیاج دارد. باید از تنگ‌نظری اجتناب کرد و راه همکاری و اتحاد عمل را در پیش گرفت.

- در حال حاضر پیوند محکمی بین جنبش دانشجویی و حرکات اعتراضی مردم از جمله جنبش کارگری وجود ندارد. اگر جنبش دانشجویی در محدوده دانشگاه‌ها باقی بماند و با اعتراضات مردم پیوند نیابد، از میزان تاثیرگذاری آن در سطح جامعه کاسته خواهد شد. پیوند با مردم و جنبش اعتراضی آنها، به جنبش دانشجویی قدرت و توان بالایی را خواهد بخشید.

- جنبش دانشجویی باید در مقابل استقرار نیروی بسیج در دانشگاه‌ها بایستد و این نیرو را منزوی و طرد سازد.

- دانشجویان باید فضای بحث آزاد سیاسی و تبادل فکری را در دانشگاه‌ها دامن زنند و بر انحصارگری نقطه اختتام بگذارند.

- شعارهای جنبش دانشجویی نمی‌تواند از شعارهای عمومی مردم ایران جدا باشد و نیست. دانشجویان باید مبارزه برای آزادی‌های سیاسی، آزادی فعالیت احزاب سیاسی و تشکلهای دموکراتیک دانشجویی و کارگری، آزادی فعالیت روزنامه‌ها و مطبوعات و بیان و قلم را در صدر خواسته‌های خود قرار دهند و جنبش خود را پیرامون این خواسته‌ها به طور مستقل سازمان دهند. □

دفتر تحکیم وحدت:

جناح راست حکومت مانع مشارکت

مردم در انتخابات شوراهاست

نظارت متشکل از عناصر تند یک جناح خاص که شائبه امکان حذف کاندیداهای دیگر جناح‌ها را به ذهن می‌آورد، ابراز نگرانی نموده، به این جناح توصیه می‌نماید، با حذف رقابت موجب نشود عدم مشارکت بیش از ۵۵ درصد مردم در انتخابات خبرگان رهبری تکرار گردد.

در بخش دیگری از بیانیه تحکیم وحدت، حملات اخیر به دفتر تحکیم وحدت محکوم شده و به مثابه بخش دیگری از تقابل هماهنگ و برنامه‌ریزی شده با رشد پروژه جامعه مدنی دانسته شده است.

در همین حال برخی از روزنامه‌های تهران خبر داده‌اند گروهی از نمایندگان مجلس طرحی به نام طرح «تشکلهای اسلامی در دانشگاه‌ها» را در دست تهیه دارند، که هدف آن محدود ساختن بازهم بیشتر فعالیت‌های دانشجویی مستقل و مخالف با جناح حاکم می‌شود. جزئیات این طرح هنوز به روزنامه‌ها راه نیافته است. □

سپاه پاسداران در دانشگاه‌ها پایگاه نظامی تشکیل می‌دهد

کسانی که به دفاع از این قانون سرکوب‌گرانه پرداختند، هاشمی رفسنجانی بود.

تصویب این قانون واکنش‌های اعتراضی شدیدی در بین دانشجویان دانشگاه‌های کشور برانگیخته است. دانشجویان به حضور نیروهای مسلح در هر شکل و لباس و به هر بهانه در دانشگاه‌ها مخالف هستند. اعتراضات دانشجویان در برخی از روزنامه‌های مجاز بازتاب یافت. آنان می‌گویند: بسیج یک مجموعه نظامی است و دولت باید دست سپاه و بسیج را از دانشگاه‌ها کوتاه کند.

در بیانیه دفتر تحکیم وحدت، قانون توسعه بسیج دانشجویی، ترویج نظامی‌گری برای مقابله با جو علمی، فرهنگی و سیاسی دانشگاه‌ها ارزشیابی شده است. یکی از اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشکده فنی دانشگاه تهران در گفتگو با روزنامه سلام اظهار داشت که با اجرای این قانون اعتراضات دانشجویان اوج خواهد گرفت و سپاه و بسیج منزوی‌تر خواهند شد. □

اجرای قانون را در سال ۱۳۷۷ از ردیف تقویت بنیه دفاعی ۵۰۳۰۴۱ سرانسه بسیج دانشجویی و از ردیف بودجه فرهنگی و پژوهشی دانشگاه‌ها تأمین و برای سال‌های بعد به لحاظ خاصی در لایحه بودجه، این اعتبار را تأمین کند. پس از تصویب قانون توسعه بسیج در دانشگاه‌ها، رحیم صفوی فرمانده سپاه پاسداران در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: استراتژی سپاه پیش‌بینی و پیش‌گیری در برابر توطئه‌هاست. بیان روشن سخنان صفوی آن است که حضور نیروهای مسلح سپاه در حیات بسیج دانشجویی در دانشگاه‌ها دایمی خواهد بود تا به محض آن که سر و صدای دانشجویان علیه استبداد و اختناق سیاسی و فرهنگی حاکم بلند شد، آنان را سرکوب کند و نگذارند حرکات اعتراضی دانشجویان وسعت بگیرد و به کانون شورش علیه حکومت تبدیل شود.

برخی از مسئولان بلندپایه رژیم کوشیدند اهداف واقعی رژیم از تصویب این قانون را پنهان سازند و آن را یک «اقدام فرهنگی» جلوه سازند. از جمله

ادامه از صفحه اول

دانشگاه آزاد و مسئول سازمان بسیج دانشجویی نیروی مقاومت بسیج به عنوان دبیر شورا، عضویت دارند. تشکیلات مشابهی در هر یک از دانشگاه‌ها با عضویت فرمانده بسیج منطقه و مسئول نمایندگی ولی‌فقیه تشکیل می‌شود.

بر اساس تبصره ۳ این قانون، مسئول بسیج دانشجویی هر دانشگاه، موسسه و یا مرکز آموزش عالی عضو شورای فرهنگی و انضباطی آن دانشگاه خواهد بود.

در تصویب و اجرای قانون نظامی کردن دانشگاه‌ها، نمایندگان مجلس چنان شتاب داشتند که حتی بحران مالی رژیم را نادیده گرفتند و دولت را موظف ساختند از بودجه فرهنگی و پژوهش دانشگاه‌ها کسر کند و به سپاه پاسداران بدهد تا هرچه سریع‌تر دانشگاه‌ها را به پادگان‌های نظامی تبدیل کند. در تبصره ۵، درباره تأمین هزینه‌های اجرای این قانون آمده است: «وزارتخانه‌های دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، فرهنگ و آموزش عالی، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مکلفند اعتبار مورد نیاز

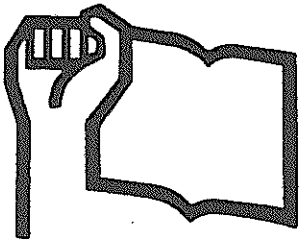
«بسیج» باید از دانشگاه‌ها...

ادامه از صفحه اول

دانشگاه‌ها تجارب بسیار و خاطرات تلخی دارد. رژیم شاه نیز مانند رژیم جمهوری اسلامی در اشکال مختلف می‌کوشید جنبش دانشجویی را تحت کنترل درآورد و سرکوب کند، و مانند جمهوری اسلامی، سلاح اصلی آن رژیم، رسوخ دادن ارگان‌های سرکوب به دانشگاه‌ها بود. خبرچین‌های ساواک را در حیات دانشجو به دانشگاه‌ها می‌فرستادند، گارد را در دانشگاه مستقر می‌کردند، اما در نهایت، همه تلاش‌های رژیم شاه علیه جنبش دانشجویی به شکست انجامید. جنبش دانشجویی در سرتنگونی حکومت پهلوی نقشی مؤثر ایفا کرد. بسیاری از سازمان‌های سیاسی چپ و آزادخواه امروز، از یک ربع قرن جنبش دانشجویی ۳۲ تا ۵۷ فرا رویداده‌اند.

اینکه حکومت جمهوری اسلامی تا چه حد در سرکوب، کنترل و یا لاقل خنثی کردن جنبش دانشجویی موفق شود، به حد آگاهی و تشکل مستقل این جنبش بستگی دارد. هر چند حکومت فقها با تصفیه خونین دانشگاه‌ها، با اعمال گزینش غیردرسی و ترویج روحیه فردگرایی و سیاست‌گریزی در دانشگاه‌ها، زمینه‌های نامساعدی برای گسترش و اعتلای جنبش دموکراتیک دانشجویی ایجاد کرده بود، سال‌های اخیر نشان داد که با همه این تشبثات، جنبش دانشجویی همپای نهضت عمومی مردم، بومی خیزد و نقشی فعال بر عهده می‌گیرد. اکنون بر آگاه‌ترین فعالان دانشجویی است که اهداف واقعی توطئه «بسیج دانشجویی» را در یابند و به اعتراض علیه آن برخیزند. بر پیشقراولان جنبش دانشجویی است که به همه دانشجویان بگویند بسیج دانشجویی برای این تقویت نمی‌شود که آمادگی دفاعی کشور را بالا برد، بلکه هدف آن صرفاً جلوگیری از آزاداندیشی و تشکل مستقل در دانشگاه‌هاست. مبارزه علیه این توطئه جدید، تنها یک مبارزه سیاسی نیست، بلکه مستقیماً به منافع صنفی همه دانشجویان مربوط می‌شود. دانشجویان باید بپرسند که امور فرهنگی دانشگاه را چه کار به وزارت دفاع که منتصبین آن از این پس در شورای فرهنگی هر موسسه آموزش عالی عضویت خواهند داشت. نظامی کردن محیط دانشگاه، تعرض به حقوق همه دانشجویان است، اعم از اینکه فعال سیاسی باشند یا نه. اخراج بسیج از دانشگاه‌ها، می‌تواند در ماه‌های آینده به یکی از خواسته‌های جنبش دانشجویی کشور تبدیل شود. □

نگاهی به زمینه‌های پیدایش و فعالیت‌های سازمان دانشجویان پیشگام ایران

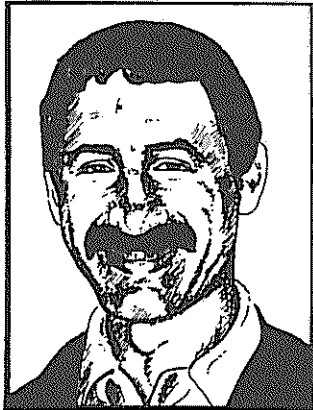


رژیم به دانشگاه‌ها و دانشجویانی که از خانه خود دفاع می‌کردند، آغاز شد. دانشجویان پیشگام پس از چند روز مقاومت که طی آن چند صد دانشجو به شدت زخمی شدند، برای اجتناب از جاری شدن حمام خون، صبح‌گاه روز جمعه و قبل از آغاز نماز جمعه که طی آن توطئه تحریک جمعیت نمازگذار برای حمله به دانشگاه‌ها تدارک شده بود، دفاتر خود در دانشگاه‌های تهران را تخلیه کردند. اما در

رهبری آن، تقریباً تمامی تصمیمات اساسی حتی پیرامون نحوه ادامه فعالیت این سازمان دانشجویی، در رهبری سازمان چریک‌های فدایی خلق و بعدتر در سازمان فداییان خلق (اکثریت) اتخاذ می‌شد. از آن جمله است تصمیم به تشکیل جوانان پیشگام و یا تشکیل سازمان جوانان فدایی و یا اتخاذ سیاست در قبال جمهوری اسلامی و غیره.

سازمان دانشجویان پیشگام که پس از انشقاق سازمان چریک‌های فدایی خلق به اقلیت و اکثریت، در سطوح رهبری، تماماً در سمت اکثریت قرار گرفت، از نظر سیاسی تفاوت‌های معینی با رهبری سازمان داشت که اینجا و آنجا خود را به گونه‌ای باز تاب می‌داد. به طور مثال دانشجویان پیشگام مدتی از توزیع بیانیه سازمان در مورد تسخیر سفارت آمریکا خودداری کردند و تلاش کردند بیانیه خود را منتشر کنند.

سازمان دانشجویان پیشگام در تهران،



رفیق رضی‌الدین تابان، از نخستین موسسین سازمان دانشجویان پیشگام

با نزدیک شدن انقلاب، نوع و ابعاد فعالیت، نحوه تشکّل و مبارزه دانشجویان کیفیت و اشکال جدیدی به خود گرفت.

تشکیل سازمان دانشجویان پیشگام

بین دانشجویان هوادار سازمان چریک‌های فدایی خلق که به تدریج نیرومندتر شده و کمیت بسیار بزرگی را در مراکز آموزش عالی تشکیل می‌دادند، در گذر از مخفی‌ترین اشکال فعالیت به مبارزه علنی، ارتباطات گسترده‌ای شکل گرفت. اقداماتی از قبیل برگزاری جلسات سخن‌رانی، تشکیل نمایش‌گاه‌های عکس از شهیدای سازمان در دانشگاه علم و صنعت و دانشکده فنی تهران و برخی شهرستان‌ها و روابطی که در جریان سال‌ها برنامه‌های کوه‌نوردی پدید آمده بود، کمک موثری به شکل‌گیری ارتباطات علنی و سازمان‌دهی‌های جدید کرد. به تدریج ارتباطات یک طرفه و به تدریج دوطرفه این محافل دانشجویی با اعضای سازمان چریک‌های فدایی خلق، اشکال منظم‌تر و گسترده‌تری یافت. آزادی بیش از ۱۰۰۰ تن از زندانیان سیاسی در آبان‌ماه ۱۳۵۷ از زندان، حرکت‌های دانشجویی را توان کیفی مضاعفی بخشید.

در دی ماه ۵۷، فعالیت متشکّل دانشجویان هوادار جنبش فدایی تحت عنوان سازمان دانشجویان پیشگام ایران اعلام شد.

در آستانه انقلاب از جمله دیگر گروه‌ها و سازمان‌های دانشجویی که در دانشگاه‌ها حضور داشتند، می‌توان از دانشجویان مسلمان هوادار «جنبش ملی مجاهدین»، انجمن اسلامی دانشجویان، سازمان دانشجویان دمکرات (هواداران حزب توده ایران در دانشگاه)، دانشجویان مبارز (هواداران سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر و دیگر جریان‌های موسوم به خط ۳) نام برد.

ایستادگی دانشجویان پیشگام

در برابر ارتجاع مذهبی

پس از انقلاب، دانشجویان پیشگام در تمام مراکز آموزش عالی ایران فعالیت عمدتاً سیاسی خود را سازمان دادند و با اقبال گسترده دانشجویان روبرو شدند، به گونه‌ای که به یکی از سه نیروی اصلی در سطح مراکز آموزش عالی کشور تبدیل شدند. این موقعیت خود را در اولین و تنها انتخابات آزاد شوراهای دانشجویی کشور در نیمه اول سال ۱۳۵۸ نشان داد که نمایندگان پیشگام در بسیاری از مراکز آموزش عالی، حتی جلوتر از نمایندگان تشکّل حکومتی انجمن اسلامی دانشجویان، آرا نخست را به خود اختصاص دادند.

رهبری متمرکز دانشجویان پیشگام عمدتاً از دانشجویان دانشگاه‌ها و مراکز عالی بزرگ تهران، شکل گرفت. از جمع موسس دانشجویان پیشگام، رفقا رضی‌الدین تابان و علی‌رضا اسکندری (شاپور)، بعدها به دست دژخیمان جمهوری اسلامی اعدام شدند.

عرصه فعالیت دانشجویان پیشگام بسیار گسترده بود و در بسیاری موارد به عنوان یک حزب سیاسی تمام عیار عمل می‌کرد و به طور مثال در زمینه فعالیت‌های کارگری، کار تودهای در تشکّل‌های محلی و... سازمان‌دهی‌های ویژه‌ای انجام می‌یافت که این از نقطه ضعف‌های اساسی حرکت‌های پیشگام را تشکیل می‌داد. با وجود پایگاه گسترده دانشجویی پیشگام و توانایی نسبی کادرهای

حرکت‌های توده‌های مردم بود. از سال ۱۳۴۶ فعالیت‌های صنفی - سیاسی در محیط‌های دانشجویی افزایش چشم‌گیری یافت و تشکّل‌های صنفی متعددی در قالب انجمن‌ها و امور صنفی دانشجویی، فعالیت‌های فرهنگی «فوق برنامه»، کتاب‌خانه دانشجویی، گروه‌های ورزشی بویژه کوه‌نوردی و... شکل گرفت که در پایان سال‌های دهه ۴۰ شمسی از نظر گستردگی به اوج خود رسید. این تشکّل‌ها هم به مثابه سازندگان فعال جنبش دانشجویی و هم به مثابه پیوند و ربط‌دهنده فعالین و فعالیت سیاسی با توده دانشجویان، عملکرد داشت. نبود امکان فعالیت علنی احزاب، جنبه سیاسی فعالیت‌های صنفی - سیاسی دانشجویی را افزایش می‌داد. در این سال‌ها در فعالیت‌ها و مبارزات دانشجویی، دانشجویان مذهبی نیز حضور داشتند اما تقریباً در تمام حرکت‌های دانشجویی رهبری فکری و سازمان‌گری برعهده نیروها و محافل چپ و غیرمذهبی بود.

جنبش دانشجویی در اوج

پس از ۱۹ بهمن سال ۴۹ و با شروع مبارزه مسلحانه، حرکت‌ها و جنبش‌های دانشجویی در دانشگاه‌ها اوج بی‌سابقه‌ای یافت. از همان اولین روزهای آغاز دهه ۵۰، اعتصابات و اعتراضات سراسری دانشجویان در مخالفت با جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و اعدام مبارزین سیاه‌کل که منجر به یورش گارد شهریانی به همه دانشگاه‌های بزرگ شد، طلیعه یک دهه

جنبش امروزی دانشجویی ایران، از تاریخ غنی و سراسر فعالیت و مبارزه جنبش دانشجویی در سال‌های دورتر، بسیار چیزها می‌تواند بیاموزد و در پیکار دشوار خود برای آزادی از آن بهره‌گیرد. در سالگرد ۱۶ آذر، روز دانشجو، مروری داریم بر روند شکل‌گیری بزرگ‌ترین و متشکّل‌ترین سازمان دانشجویی ایران، سازمان دانشجویان پیشگام، پیش از یورش همه‌جانبه عوامل سرکوبگر جمهوری اسلامی به دانشگاه‌های کشور.

۱۶ آذر چگونه پدید آمد؟

جنبش دانشجویی در ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد، شکست جنبش ملی و سرکوب حزب توده ایران، با فراز و فرودها، حرکت‌ها و جنب و جوش‌های مقطعی و وقفه‌های طولانی به حضور و حیات خود در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی ادامه می‌داد.

در ۱۶ آذر سال ۳۲، کمتر از ۵ ماه بعد از کودتای دربار - آمریکایی ۲۸ مرداد، دانشجویان به اعتراضی سنگین علیه بازدید نیکسون معاون رئیس‌جمهور آمریکا دست زدند. این اعتراض با سرکوب خونین مواجه شد و سه تن از دانشجویان، دو دانشجوی توده‌ای شریعت‌رضوی و بزرگ‌نیا و یک دانشجوی وابسته به نهضت ملی احمد قندچی، در جلوی دانشکده فنی دانشگاه تهران به ضرب گلوله سربازان حکومت کودتایی شاد کشته شدند. از آن پس یادآوری هر ساله این روز به عنوان



محوطه مقابل دفتر مرکزی سازمان دانشجویان پیشگام، بعد از اشغال این مرکز به دست عوامل رژیم. هزاران اعلامیه بر زمین مانده است. یک مامور امنیتی رژیم با ماسک ضد گاز و مسلسل به یک دانشجو حمله برده است.

پرجدال و جنگ و گریز در دانشگاه‌ها بود. فقط در یک روز حدود ۱۶۰۰ دانشجو دستگیر شدند. از آن پس تا مقطع انقلاب بهمن، تقریباً در هیچ مرکز آموزش عالی هیچ نیم‌سال تحصیلی بدون تظاهرات و اعتصاب طی نشد. چندین نیم‌سال تحصیلی در دانشگاه‌های مختلف به تعطیلی کشانده شد. دانشجویان در برابر حملات گارد ویژه سرکوب، به مقابله پرداختند. شکنجه و زندانی شدن، حتی فقط به جرم کوه‌نوردی و فعالیت‌های فوق‌برنامه، محرومیت موقت از تحصیل، اعزام به سربازی و... جزو رویدادهای روزمره در محیط‌های آموزش عالی شد.

موقعیت، روحیات، مسایل و روندهای این فصل از تاریخ جنبش دانشجویی به مثابه بخشی از تاریخ دهه‌های اخیر تاریخ کشور، نیاز به بررسی و تحقیق ویژه دارد.

روز دانشجو، خود نوید زنده بودن و حرکت پنهانی و گاه عیان جنبش دانشجویی بود. وقفه طولانی حرکت‌های دانشجویی تا اواخر دهه چهل را برخی حرکت‌های اعتراضی وسیع می‌شکست. افزایش تحركات سیاسی در مقطع فعالیت جبهه ملی دوم در سال‌های ۴۲ - ۳۹ و حرکت‌های مستنجم به ۱۵ خرداد ۴۲، اعتراض سراسری دانشجویان به شهریه دانشگاه‌ها، تظاهرات اعتراضی وسیع به خاطر قتل جهان‌پهلوان تختی در مسیر قبرستان ابن بابویه در سال ۱۳۴۶، تلاش و سازمان‌گری گسترده دانشجویان برای یاری رساندن به زلزله‌زدگان بوئین زهرا، اعتراض و تظاهرات وسیع در سطح شهر تهران به گران شدن بلیط اتوبوس شرکت واحد در سال ۴۸، از نمونه‌های بارز حرکت‌های دانشجویی و تلاش این جنبش برای مبارزه با دیکتاتوری شاه و پیوند یافتن با خواست‌ها و



یکی از تظاهرات دانشجویان پیشگام در سال ۱۳۵۸. با هر فراخوان دانشجویان، ده‌ها هزار نفر در خیابان‌های تهران به راه پیمایی می‌پرداختند

دانشگاه گیلان متأسفانه ۳ تن از دانشجویان به دست اوپاش رژیم کشته شدند. فاجعه بزرگ‌تر در اهواز بود که به تحریک و توطئه مستقیم آیت‌الله جنتی، چنانچه هولناک صورت گرفت. جنتی بخشی از شرکت‌کنندگان در نماز جمعه را با دروغ‌هایی به حمله به دانشجویان پیشگام و صحن دانشگاه اهواز فراخواند. در حمله این افراد سه تن از دانشجویان در همان محل کشته شدند. سه فدایی خلق که در دانشگاه دستگیر شده و به تالار شهرداری اهواز برده شدند، جلوی چشم صدها تن از دیگر دستگیرشدگان به گلوله بسته شدند. مهناز معتمدی در صحن دادگاه انقلاب اهواز آماج گلوله آدم‌کشان رژیم قرار گرفت و کشته شد. شش تن دیگر از دستگیرشدگان در محل دانشگاه اهواز از جمله دکتر نریمسا مدتی بعد تیرباران شدند.

پس از تعطیل دانشگاه‌ها، سازمان دانشجویان پیشگام همراه با سازمان دانش‌آموزان پیشگان در سازمان جوانان فدایی خلق اقدام شدند و به این گونه به فعالیت مستقل خود پایان دادند. در مورد درستی این تصمیم، باید بحث جداگانه‌ای را سازمان داد. کادرهایی که در جنبش دانشجویی ایران پرورش یافتند، بعدها در سازمان جوانان فدایی، در سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به پیکار برای دموکراسی و سوسیالیسم ادامه دادند و بسیاری از آنان در این مبارزه دشوار به شهادت رسیدند.

در سالگرد شانزده آذر، به خاطره همه این قهرمانی‌ها و قهرمان‌ها درود می‌فرستیم و بار دیگر یاد همه رفقای شهیدی که پیشگام سازمان‌دهی و پیش‌برد مبارزه دانشجویان پیشگام بودند از جمله رفقا مرتضی میثی دبیر سازمان جوانان پیشگام، احسن ناهید، شهریار ناهید و نادر ایازی دانشجویان پلی تکنیک تهران، پیروز احمی دانشجوی دانشکده علم و صنعت ایران، خسرو رجیبه شایان دانشجوی دانشکده علوم دانشگاه تهران و ده‌ها دانشجویی را که در سال‌های گذشته در راه سربلندی ایران و پیروزی مردم ایران جان باختند، گرامی می‌داریم. □

چندین تظاهرات چند ده هزار نفری و نیز اجتماعات وسیع علیه انحصارطلبی و سرکوب‌گری در حال گسترش سازمان داد و پیرامون مسایل آموزشی و اداری در مراکز آموزش عالی کشور، طرح‌های روشنی ارائه کرد. تحصن در دادگستری تهران به دنبال دستگیری جمعی از فدائیان در آبادان، راه‌پیمایی در خیابان‌های شهرهای مختلف کشور به ویژه تهران در اعتراض به کشتار مخفیانه توماج، واحدی، مخدوم و جرجانی رهبران خلق ترکمن و افشای جنایات و توطئه‌های متعددی که اینجا و آنجا صورت می‌گرفت، برخی از اقدامات دانشجویان پیشگام در این دوره را تشکیل می‌دهد. تا پیش از یورش به دانشگاه‌ها، نشریه نبرد دانشجو به عنوان ارگان سازمان دانشجویان پیشگام انتشار یافت.

بدون شک مقابله دانشجویان پیشگام با یورش قداره‌بندان رژیم به دانشگاه‌ها در اردیبهشت ۱۳۵۹، که با سازمان‌دهی ارگان‌های امنیتی در حال شکل‌گیری رژیم و شرکت انجمن‌های اسلامی دانشجویان وابسته به حکومت صورت گرفت، فصلی درخشان از مبارزه مردم ما برای دموکراسی و مقابله با استبداد فقهانی را شکل می‌دهد. سرکوب جنبش دانشجویی به مثابه مهم‌ترین و نخستین سنگر دفاع از آزادی و تشکّل‌های مستقل و به عنوان سراغ سرکوب همه تشکّل‌های غیرحکومتی در دستور کار رهبران جمهوری اسلامی و شخص خمینی قرار گرفت. بنیان‌گذار جمهوری اسلامی فریاد می‌کشید همه مصائب ما از دانشگاه‌هاست و بدین سان حمله به دانشگاه‌ها و تصرف آنها، که تعطیلی چند ساله همه مراکز عالی و اخراج بیش از ۲۰ هزار نفر از دانشجویان را به دنبال داشت، طراحی شد.

دانشجویان پیشگام تصمیم گرفتند ضمن اجتناب از درگیری و جلوگیری از وقوع اتفاقات ناگوار، تا حد ممکن در حریم خانه خود، دانشگاه بمانند و با توطئه‌ها مقابله کنند. هم‌زمان در سراسر کشور یورش قداره‌بندان

تمدن غرب از ماجرای رشدی چه آموزشی باید بگیرد

آموزش‌های بنیادگرایانه

شایان ذکر است که بسیاری از موافقان دموکراسی حتی حاضر هستند در برابر رژیم‌های دینی که از سوی هیچ کسی انتخاب نشده‌اند، زانو بزنند و اگر چنین نکنند به رهبران مذهبی این گونه رژیم‌ها لااقل به بهانه حق برداشت‌اشان از دستورات مذهبی حق می‌دهند که دیگران رابه تسلیم وادارند.

هیچ‌کس نمی‌خواهد با همان فنانیسم گله سازماندهی شده متعصین مذهبی به مقابله با آنان بسپردازد. رشدی با عکس‌العمل‌اش علیه فتوا شاید بکرترین سهم را برای دیپلماسی بین‌المللی اداکرد. او سرزندگی اش را از دست نداد. کنایه

سکولار خطری برای سیستم اعتقادی‌اشان می‌بیند. سکولاریسم، اَلتَرناتیو جهان‌گرایانه است. تلاش بسیاری از چپ‌ها فقط می‌توان به تسمخر گرفت، زمانی که آن‌ها، برای پذیرش خود در میان «توده» به ستایش پوپولیسم می‌پردازند، توده میلیونی که بر له و علیه امری به خیابان‌ها سرازیر می‌شوند. باید توجه داشت سوسیالیسم، اولیسن و برجسته‌ترین هومانیسم جهان‌گرایانه بود.

نویسنده: آنتونی بارنت

از دیگر بودن دیگران، بسیاری، چه چپ یا راست، «تسلی‌خاطر» پیدا می‌کنند. راسیست با توسل به این فکر، از ذات وجودی‌اش در مقابله با تأثیر اختلاط‌دهنده روادار، هیچ چیزمان نباید تغییر بکند. امروز چنین نگرشی از سوی اکثریت رد شده است. مهاجرت و انطباق روندهای متقابل و متنوعی هستند. پذیرفتن مهاجرین به معنای پذیرفتن تغییر در ما از سوی آنان است.

این که نویسنده‌ای از شبه جزیره هند جسارت به خود می‌دهد و تبعیض نژادی انگلیسی را به باد انتقاد می‌گیرد و با ایران بر سر موضوعات اسلامی درگیر می‌شود؛ و هر تلاشی برای تحمیل ارزش‌های غربی به آنان را محکوم می‌داند. چنین مواضع متضادی فاصله و انشقاق جامعه را عمیق‌تر می‌سازد و در احزاب نمایان می‌شود. احزابی که یکی از آن‌ها معتقد است، مهاجرت خارجی‌ها وضع بهتری خواهد داشت اما هم‌زمان دیگری معتقد است، آن‌ها بدون ما وضع بهتری خواهند داشت. اشتراک هر دو، در مخالفت کردن با یگانگی است.

رواداری چند فرهنگی

آزادی انسدیده، اما تقسیم‌ناپذیر است. این حق باید برای هر کس در هر زمان و هر مکان تامین شود. هم‌چنین، حق زنان برای خواست برابری با مردان نیز یکی از حقوق اساسی است که در هر جا؛ بایستی آن را خواست. هر دو حق با تعصب مذهبی برخورد می‌کنند که عالی مرتبان‌اشان در جهان‌بینی

فتوا علیه سلمان رشدی گفتگو پیرامون آزادی بیان، چند فرهنگی و بنیادگرایی را درگروگن کرد و کیفیتی دیگر داد. این ماجرا به نشانه‌ای برای «مدرنیت» در روندی تبدیل شده است که در آن فردی شدن و جهانی شدن ماجراها شتاب می‌گیرد و در ادامه روند فوق، فرد، هم‌زمان بااهمیت‌تر و بی ارزش‌تر از هر همیشه می‌شود. رشدی تجسم این تناقض‌هاست. گاه، نویسنده می‌بایست به گونه‌ای رفتار کند که گویا وی نماینده سرزمین نوینی به نام «فانتازستان» است که ادعای کرسی و حق رای در سازمان ملل متحد را دارد.

پس از آن که ایران قاتلان حرفه‌ای را که برای کشتن رشدی اعزام کرده بود از بین راه دو باره به قرارگاه‌ایشان فراخواند، سرو کله شاعر دوباره پیدا شد، خسته ولی بی شبهه «سلمان‌مانده». زنده ماندن وی پیروزی عظیمی است. اما اگر اکنون ما با یک «وای، این دفعه به خیر گذشت، کاشکی یک دیوانه وی رانکشد» به روزمرگی بازگردیم این تصور را در خردمان و دیگران تقویت می‌کنیم که گویا فتوا، فقط مسئله رشدی است و نه ما. در واقع ماجرای رشدی زخمی بر چهره جهان افروز و به نوعی همه ما را «سلمانیزه» کرد.

همه جوامع غربی امروزه در راه چند فرهنگی شدن هستند. در بریتانیای کبیر نورمن تبتیت نماینده توری در دهه ۸۰ به این چالش در توصیه‌نامه‌ای که با نام Tebbit test معروف شده‌است، پاسخ داد. او نوشت شهروندان رنگین پوست می‌توانند اعضای همگرای جامعه بریتانیا شوند، اما فقط زمانی که آن‌ها موقع بازی کریکت انگلیس را تشویق کنند و نه هند، پاکستان یا جزایر کاراییب را. تبتیت در روش افراطی‌اش اما یک ایده‌ال

فرهنگی و بنیادگرایی را درگروگن کرد و کیفیتی دیگر داد. این ماجرا به نشانه‌ای برای «مدرنیت» در روندی تبدیل شده است که در آن فردی شدن و جهانی شدن ماجراها شتاب می‌گیرد و در ادامه روند فوق، فرد، هم‌زمان بااهمیت‌تر و بی ارزش‌تر از هر همیشه می‌شود. رشدی تجسم این تناقض‌هاست. گاه، نویسنده می‌بایست به گونه‌ای رفتار کند که گویا وی نماینده سرزمین نوینی به نام «فانتازستان» است که ادعای کرسی و حق رای در سازمان ملل متحد را دارد.

پس از آن که ایران قاتلان حرفه‌ای را که برای کشتن رشدی اعزام کرده بود از بین راه دو باره به قرارگاه‌ایشان فراخواند، سرو کله شاعر دوباره پیدا شد، خسته ولی بی شبهه «سلمان‌مانده». زنده ماندن وی پیروزی عظیمی است. اما اگر اکنون ما با یک «وای، این دفعه به خیر گذشت، کاشکی یک دیوانه وی رانکشد» به روزمرگی بازگردیم این تصور را در خردمان و دیگران تقویت می‌کنیم که گویا فتوا، فقط مسئله رشدی است و نه ما. در واقع ماجرای رشدی زخمی بر چهره جهان افروز و به نوعی همه ما را «سلمانیزه» کرد.

همه جوامع غربی امروزه در راه چند فرهنگی شدن هستند. در بریتانیای کبیر نورمن تبتیت نماینده توری در دهه ۸۰ به این چالش در توصیه‌نامه‌ای که با نام Tebbit test معروف شده‌است، پاسخ داد. او نوشت شهروندان رنگین پوست می‌توانند اعضای همگرای جامعه بریتانیا شوند، اما فقط زمانی که آن‌ها موقع بازی کریکت انگلیس را تشویق کنند و نه هند، پاکستان یا جزایر کاراییب را. تبتیت در روش افراطی‌اش اما یک ایده‌ال

در جهان کتاب

کتاب‌های غیرمجاز در بساط کتابفروشی‌ها

سانسور رسمی و غیررسمی حاکم بر انتشار کتاب که حتی به تصدیق همه گزارشاتی که در روزنامه‌های مجاز ایران به چاپ می‌رسد، یکی از دلایل عمده رویگردانی مردم از کتابخوانی عنوان می‌شود، نه در سیاست‌های رسمی دولت، بلکه به‌طور زیرزمینی، بیشتر سست می‌شود. این روزها بازار کتاب‌های غیرمجاز رونق گرفته و در بساط دستفروشی‌های مقابل دانشگاه تهران می‌توان کتاب‌هایی را یافت که حکومت اجازه انتشار آن‌ها را نمی‌دهد. مجموعه اشعار فروغ فرخزاد، ضحاک مار دوش، زنان بدون مردان، پشت پرده‌های حرمسرا، دو قرن سکوت و چهره عریان زنان عرب، از جمله کتاب‌هایی است که در برابر دانشگاه بطور غیرمجاز خرید و فروش می‌شود. روزنامه‌های جناح راست وزارت ارشاد را مسبب این «ناپسامانی‌ها» می‌دانند و خواهان برخورد جدی دستگاه‌های مسئول و امنیتی با کتاب‌هایی هستند که به تعبیر آنان امنیت جمهوری اسلامی را به خطر می‌اندازد و فرهنگ آن را مورد تعرض قرار می‌دهد. گفتنی است که این‌گونه کتاب‌ها با استقبال مردم و به ویژه دانشجویان روبروست و گاه با قیمت‌های بالا دست به دست می‌شود.

کتاب‌های تازه

در زمینه رمان و داستان، در هفته‌های اخیر می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

کنار دریا، مرخصی و آزادی؛ نوشته مدرس صادقی که مجموعه‌ای است از ده داستان کوتاه، توسط نشر مرکز منتشر شده است. **گیله مرده؛** که گفته می‌شود از آخرین آثار بزرگ علوی شخصیت مشهور سیاسی و ادبی کشور می‌باشد، توسط انتشارات نگاه روانه بازار شده است.

یاب‌هرنه‌ها؛ رمانی است از زاهاریا استانکو که توسط احمد شاملو به فارسی برگردانده شده است. این کتاب از سوی انتشاراتی نگاه روز به چاپ رسیده است.

ناخوانده در غبار؛ اثری از ویلیام فאלکنر است که برای نخستین بار توسط شهریار بهترین ترجمه شده و به چاپ رسیده است. **از عشق و سایه‌ها؛** نویسنده کتاب، ایزابل آلتده، بیوه سالوادور آلتده رئیس‌جمهور سابق شیلی است. اصغر رستگار این کتاب را به فارسی برگردانده و از سوی نشر نقش خورشید و پرش منتشر شده است.

شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران؛ اثری است از مرتضی ثابت‌فر. نگارش این اثر در سال ۱۳۶۴ به پایان رسیده و بنابه دلایلی که اعلام نشده، چاپ آن تاکنون میسر نشده است. این کتاب را اکنون پس از ۱۳ سال انتشارات معین و نشر قطره با هم منتشر کرده‌اند. **نقد آثار و اندیشه‌های داستان‌نویسان غرب؛** عنوان کتابی است از عبدالعلی دستغیب. نویسنده در این کتاب به نقد آثار نویسندگان مشهوری نظیر داستایوفسکی، هرمان ملویل، ویلیام فאלکنر و جان اشتاین‌بک، پرداخته است.

داستان

فواب

﴿۲﴾

سیروس سیف

سعيد خنده‌اش را فرو خورد و گفت: - چه ربطی دارد؟! - فرصت جر و بحث نیست. جان جمشید و بقیه بچه‌ها در خطر است. خانه را باید فوراً تخلیه کنند!

در همین لحظه یکی از زندانی‌های دیگری به طرف آن‌ها آمد و فرهاد موضوع صحبت را عوض کرد و بعد هم وقت هواخوری به پایان رسید و بازگشتند به سلول. درون سلول هم هرچه فرهاد با حرکات چشم و سر و گردن به سعید اشاره کرد که برود و کار را شروع کند، اما سعید روی از او برگردانند و کلافه و دماغ رفت در گوشه‌ای نشست و به دیوار روبه رویش خیره شد. فرهاد هم کاری از دستش ساخته نبود چون، رابط داخل زندان با بیرون سعید بود. سعید بود که رابطین دیگر را می‌شناخت. اما مگر کار ساده‌ای بود؟! انتقال از خانه امنی به خانه امن دیگر در چنان شرایطی از محالات بود. اگر چیزی به نام محال نباید برای گروه سیاسی وجود داشته باشد و سعید در صورتی لزوم باید هر غیرممکنی را ممکن می‌کرد، اما چه لزومی پیدا شده بود که سعید باید خودش را به آب و آتش می‌زد تا به جمشید خبر دهد که

می‌رفت، خبر به جمشید می‌رسید و... و این عمل یعنی حداقل یک هفته کار متمرکز کردن و حساب ثانیه‌ها را داشتن و گوش به‌زنگ بسودن و... و تازه همه این برنامه‌ریزی‌ها در صورتی عملی بود که در زندان همه چیز به همان روشی که تا آن زمان پیش رفته بود پیش می‌رفت و گرنه باز هم نتیجه‌اش فاجعه بود. سعید هم چنان به دیوار مقابل خیره شده بود و می‌اندیشید که فرهاد از سوی دیگر اتاق با صدای بلند او را مخاطب قرار داد و گفت: - خب آقا سعید، داشتی توی حیات می‌گفتی که داداشت افتاده توی خرج چون باید خونه‌شو تخلیه کنه!

سعید که بکه خورده بود، بی‌اراده گفت: - کدام خونه؟! فرهاد با خونسردی جواب داد که: - خونه داداشت دیگه! همون خونه‌ای که باید هرچه زودتر تخلیه‌اش کنه وگرنه سقش میاد پایین؟! سعید، فوراً دوزاریش افتاد و شروع کرد به تکمیل سناریویی که فرهاد برای امکان صحبت در سلول با حضور دیگران، راجع به موضوعی که در حیات با هم حرف زده بودند، طرحی را ریخته بود. بنابر این گفت: - آره، ولی امکان نداره. چون اولاً توی چله زمستونه. تازه امکان اجاره کردن خونه دیگری رو هم نداره. این خونه را چند سال پیش اجاره کرده با اجاره خیلی پایین که اگه بخواد مثل همون خونه رو الان اجاره کنه باس حداقل سه برابر اجاره بده، تازه پول پیش هم می‌خوان که

نداره. می‌گفت قضیه را با یکی از دوستانش که مهندس ساختمانه در میون گذاشته. مهندس رفته و خونه رو دیده، گفته خونه محکم محکمه. توی این زمستون به این سردی تگون بخوری تا خرخره رفتی زیر قرض. داداشم بهش گفته که آخه خواب دیدم. مهندس گفته بابا ایوالله! ما را از سرکارمون اون‌هم وسط روز، کشیدنی آوردی اینجا که بگی خواب دیدی؟! خوب می‌روشی پیش اخوند محله‌تون و ازش می‌خوای که خواب تو برات تعبیر کنه! من که اخوند نیستم. من مهندس هستم و سر و کارم با اعداد و ارقامه، با علم و منطق. من می‌گم این خونه سرپاشی ایستاده و هیچ خطری هم تهدیدت نمی‌کنه. توم.

فرهاد خندید و گفت: - به نظر من مهندسه بی‌خود گفته. اونجوری که تو برام تعریف کردی که سقف خونه چکه می‌کرده و یکی از چوب‌هاش هم ترک خورده بوده، خوب معلومه که ترس داداشت بیجا نبوده! من میگم که خونه رو سر داداشت

میاد پایین! - نکته تو هم مثل داداشم خواب‌نما شدی؟! - آره. دیشب خواب خونه داداشتو دیدم. خواب‌های من هم که می‌دونی ردخور نداره. بهتره هر چه زودتر بهش خبر بدی که خونه‌شو تسخلیه کنسه. حالا می‌خوای به خواب من اعتقاد داشته باشی یا نداشته باشی. اگه یک در هزار هم خواب من درست باشه، اونوقت مسئول مرگ داداشت و زن و بچه اون تو هستی! - باشه. اگه خوابت درست

اول منتظر چنین موضع‌گیری از طرف سعید نسبت به فرهاد و خواب‌هایش بودند، فرصت را غنیمت شمردند و یعقوب رو به فرهاد کرد و گفت:

- والله راستشو بخوای، با این خواب‌ها و تعبیر خواب‌هایت توی این سلول دیگه حالی برای ما باقی نگذاشتی!

فرهاد گفت: - خواهش می‌کنم جمع نپند! از طرف خودت حرف بزن، بگذار دیگران هم...

رضا پیرید توی حرف فرهاد و گفت: - به نظر من هم، یعقوب راست میگه. بابا ما رو خفه کردی بسکه از خواب‌ها حرف زدی! حالا اگر هم سیاسی و مبارز نبودی و به قول خودت مثلاً دانشجویی سال سوم پزشکی هستی، آخه این خرافات دیگه چیه که به خوردمون میدی؟!

مذهبی‌ها که بوی یک موضع‌گیری ایدئولوژیک به دماغشان خورده بود، اول به هم نگاه کردند و بعد هم یکی از آن‌ها گفت:

- قضیه خواب دیدن فرهاد را دو جور می‌شد دید. یکی این که نباید خواب‌هاشو تعریف و تعبیر کنه چون کسی دوست نداره که مدام حرف خواب و تعبیر خواب بشنوه، خب درسته و نباید سلب آزادی دیگران بشه. اونوقت می‌شه از فرهاد بخوایم که راجع به خواب‌هاش یواشکی با کسی حرف بزنه که این جور موضوع‌هارو دوست داره. اما اگر قراره با خواب و تعبیر خواب برخورد ایدئولوژیک بشه، اونهم یه جور سلب آزادی از فرهاد. بنابر این می‌شه نشست و

روی این چیزها بحث کرد. بالاخره بعضی‌ها هم هستند که نظر دیگه‌ای مسکته داشته باشند. اصلاً چرا رای نگیریم؟! فرهاد گفت:

- نیازی به رای گرفتن نیست. من از حق خودم می‌گذرم و دیگه راجع به خواب صحبت نمی‌کنم. از سعید و دیگران هم معذرت می‌خوام که تا به حال رعایتشان را نکرده‌ام.

بعد هم بقیه افراد از سعید و فرهاد خواستند که صورت هم‌دیگر را ببوسند و به این طریق دعوای فرهاد و سعید فیصله یافت. اما هنوز علت دعوا به جای خودش باقی بود تا آن‌که چند روز بعد در ساعت هواخوری، سعید خودش را به فرهاد نزدیک کرد و گفت:

- قرار شده خونه‌رو تخلیه کنند. اتفاقی براشون بیفته، مسئولش تو هستی! فرهاد گفت:

- آگه همون روزی که بهت گفتم خبرو بهشون می‌رسوندی، مسئولیتش با من بود!

سعید گفت: - دستور تخمی تورو اجرا کردم، حالا یه چیزی هم بدهکار شدم؟!

فرهاد جواب نداد و از سعید دور شد و به گوشه دیگر حیاط رفت. به سلول که بازگشتند از چشم در چشم هم انداختن اجتناب می‌کردند، اما سعی می‌کردند که گزگی به دست دیگران ندهند. یک هفته بعد، در ساعت هواخوری به سعید خبر رسید که جمشید و یک نفر دیگر از اعضای گروهشان به هنگام جابجایی در درگیری با مأموران کشته شده‌اند. □ ادامه دارد

شوراهای شهرها و روستاها

و توان نهفتهٔ فرا رویی به سنگ‌های پیکار رودر رو با سرکوب، ستم و بیداد

بیژن اقدسی

۷ اسفند ماه امسال، ۲۰ سال و ۱۵ روز پس از پیروزی انقلاب بزرگ بهمن، نخستین انتخابات شوراهای شهرها و روستاها در ایران برگزار خواهد شد. تازه این هم تنها اگر تا آن روز نیرومندترین و بسیدادگسترین دسته‌بندی‌های درون حکومت اسلامی کمر به جلوگیری از آن نبندند و نتوانند برگزاری این انتخابات را به روزگاری دیرتر و دورتر پس اندازند.

برگزینش شوراهای شهرها و روستاها نیازمند بررسی موشکافانه‌ای است. هم‌سویی این برگزینش، پیچیده‌تر از دیگر رویدادهای این‌چنین سیاسی در ایران امروز است. والیان اسلامی برای پیش‌برد «انتخابات راستین اسلامی» و جلوگیری از سرگزاری برگزینشی مردمی و آزاد راده‌وچاه‌های سرکوب‌وستم‌گرائه همگانی دارند. با این همه پاک‌زاری در برگزاری انتخابات شوراهای شهرها و روستاها، گام‌نهادن در راهی است که کنج‌ها و سایه‌روشن‌های ناشناس بسیار دارد. و هم‌این‌هايند که به این برگزینش نمودی ویژه و دیگر می‌بخشند.

کوتاهی، در بارهٔ سرگذشت نزدیک شوراها

در خیزش و جنبش همگانی ما مردم در هنگامهٔ انقلاب بهمن باور به شوراهای در میان‌مان راه یافت. نخستین شوراهای مردمی نیز در همان گرم‌اگرْم درست شد. در آن هنگام و در بیش‌تر جاهایی که شوراها به راه افتادند، برای مردم آن چه انگیزهٔ برگزینش نمایندگان بود، نه باور به این‌ یا آن کیش و آیین، و هواداری از این یا آن گروه و جنبش سیاسی، که پیشگامی در نبرد با دشمن؛ با بیداد، بیدادگری و بیدادگر بود. در خیلی از بنیادها و نهادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی انتخاباتی ویژه برای راده‌دادن این یا آن کس به شوراها برگزار نشد. روزمرهٔ انقلاب جای این برگزینش را گرفته بود.

پس از ۲۲ بهمن حاکمان نوپای اسلامی با شوراهایی روبرو بودند، که در سرنوشتی شاد دستی نیرومند داشتند، گوش به فرمان آن‌ها نبودند، گاه در دست نیروهای ناهم‌کیش آنان بسودند. خود را خداوند و دارندهٔ انقلاب می‌دانستند و سرپرستی بنیادها و نهادهای پیش‌گفته را در دست داشتند. ما مردم شوراها را به راه انداخته و با آن به دارندگان «قدرت اجرایی» فرا روییده بودیم. در واپسین هفته‌های پیش از انقلاب بهمن و در نخستین هفته‌های پس از آن قدرت راستین اجرایی در بیش‌تر نهادها و بنیادها در دست خود ما مردم بود. این راستی، بیش‌ترین انگیزهٔ گنجاندن نهادهایی به نام شورا در قوانین حاکمان دستاربند نوپا شد.

باور پایدار حاکمان مسلمان به اسلام و شوراهایی که از این دین ریشه می‌گرفتند نیز در گنجاندن این نهادها در قوانین پیش‌گفته دست داشت. باری هم آن‌ها و هم روشنفکران کشور می‌دانستند که شوراهای اسلامی با شوراهای مردمی یکی نیستند. هر که سخنی جدا از این می‌گفت، یا در پی آن بود که دگردیسی شوراهای مردمی به شوراهای اسلامی را پیش‌برد و شتاب بخشد، یا ساده‌انگارانه در اندیشهٔ آن که از درِپچه‌هایی کوچک دستی از دور بر آتش داشته باشد.

پیروزی انقلاب سرنگون‌ساز بهمن با فرانشستن دستاربندان بر کرسی ولایت دوبارهٔ اسلامی در ایران هم‌راه بود. با پایه‌گیری بیش‌تر و هر چه بیش‌تر کانون‌ها و انجمن‌های اسلامی در ادارات، موسسات، کارخانه‌ها، مدارس و دانشگاه‌ها، در گهواره‌های انقلاب، با پس رانده شدن آهسته و پیوستهٔ هر آن نیرویی که هر چند نیمه‌کاره، باورمند و پایبند به آزادی و داد بود، شوراهای مردمی، در هر آن‌جایی که هنوز مانده بودند، به نهادهایی دست‌نشانده و چشم به دهان

والیان اسلامی جای دادند. و این‌چنین بود که مردمی‌ترین نوزاد انقلاب در نخستین گام به دست دایگان بیدادگر افتاد و تنها نامی از خود به جای گذاشت.

همراه با آن، هر چه قانون و قرار و نوشته در بارهٔ راه‌اندازی، و همگانی و سراسری کردن شوراهای بود نیز به دست فراموشی سپرده شد. ما مردم شوراها را ساخته بودیم تا نهادها و بنیادهای کشورمان را راه‌اندازیم و خودگردانیم، تا میهن‌مان را به دست خود آباد و آزاد کنیم. بیدادگران نوپای اسلامی به هیچ روی در اندیشهٔ همکاری با مردم در گرداندن کشور نبودند. خمینی و اذنباش در پی آن بودند که قدرت را به تنهایی در دست گیرند. آن‌ها به هیچ روی خواهان موی دماغی به نیرومندی مردم نبودند.

سال‌های آغازین ولایت اسلامی

زن‌سجیره‌ای از پدیددها، راستی‌ها و روی‌دادهای بسیار که بررسی آن‌ها نه کار و نه در گنجایش این نوشته است، بدان انجامید که برای سال‌هایی (شاید در سنجش سرانگشتی کوتاه، باری) بسیار سرنوشت‌ساز بخشی از مردم به امید نیک از والیان بیدادگر مسلمان پشتیبانی کنند و بخشی دیگر در برابر آنان خاموشی برگزینند. اندوه‌بار این که ما فداییان خلق ایران (اکثریت) نیز در سال‌های ۶۰ – ۶۱ هجری خورشیدی، نزدیک به دو سال در این میان بودیم. بر آنم که بار این‌ گناه همواره و دست‌کم تا روزگاری که جمهوری بیداد اسلامی به نامهٔ روزگاران نیبوند، بر دوش ما سنگینی خواهد کرد. در این بُرش کوتاه و سرنوشت‌ساز، والیان اسلامی سرانجام توانستند در جهاد پیوستهٔ خود، پشت آزادی و داد و دست داشتن مردم در کشورداری را برای زمانی دراز به‌زمین زنند.

آن‌ها این را نیز به خوبی می‌دانستند که گرچه اینک گیاه هرز حکومت‌شان با از میدان به در کردن ناجوانمردانهٔ مردم و نیروهای آزادی و داد ریشه‌گرفته است، در بسیاری از جاهای این سرزمین پنهانور نه در دل مردم جای دارند و نه به آسانی می‌توانند بر شوراها سایهٔ شوم خود اندازند.

حکومت پی‌ریختهٔ اسلامی دیگر با مردمی سازمان‌یافته و در میدان پیکار سرنوشت روبرو نبود. از این رو حکومت‌گران نیبازی نیز به پای‌بندی به قانون شوراها و قوانین هسمان نداشتند و نمی‌دیدند.

گوشه‌ای به دوم‌خرداد و خبرگان

در ایران روزهای آغازین آذر امسال دیگر و هنوز نمی‌توان هیچ پدیده و روندی را بدون نگاه و به یاد داشتن دوم خرداد ۷۶ هجری خورشیدی بررسید. این راستی، نگاه‌گذاری این نوشتار به دوم خرداد را نیز چشم‌ناپوشیدنی می‌کند. بازگشتن نیرومند مردم به میدان در دوم خرداد و این که درون‌مایهٔ شوراهایی راستین، بودن و ماندن هموارهٔ مردم در میدان کشورداری است، پیوند میان برگزینش شوراهای شهرها و روستاها و دوم خرداد را استوارتر می‌کند.

پر پیداست و بر دوست و دشمن آشکار که حکومتیان در تب و تاب هر چه داغ‌تر کردن برگزینش رئیس‌جمهور اسلامی، چشم از مردم برگرفتند. آن‌ها چنین پنداشتند که باز مردم انتخابات فرمایشی آن‌ها را به فراموشی خواهند سپرد و صندوق‌های رای‌گیری خالی خواهند ماند. ناهم‌خوانان جمهوری اسلامی نیز چنین انسیدیشیدند. باری مردم ناسازمان‌یافته از کوچک‌ترین روزنه سود جستند تا توگوشی جانانده‌ای به بیدادگسترترین دسته‌بندی درون‌حکومتی بزنند.

از اینن راستی به آن سو ناهم‌گونی برداشتها آغاز می‌شود. بر آنم که ریشهٔ همهٔ

این ناهم‌گونی‌ها تا اندازه‌ای در شگفت‌زدگی همگان ریشه داشت. این شگفتی به آن انجامید که نزدیک به همهٔ نیروهای سیاسی از دوست و دشمن آب و هوا و قوانین بیدادگرائهٔ جمهوری اسلامی ایران را فراموشی کنند.

سراغاز این فراموشی آن‌جا بود که بسیاری شمار رای‌دهندگان را که جمهوری اسلامی بازگفته بود، راست شمردند. این شمار راستین تنها روز انتخابات خبرگان در ۱ آبان دوباره به یادها بازگشت. تازه فراتر از آن، تنها آن نزدیک به ۲۰ میلیون نفری که به گفتهٔ حکومت اسلامی به خاتمی رای داده بودند، در ناهم‌خوانی با ولایت و ولی فقیه به شمار آمدند و نزدیک به ۱۰ میلیون نفری که از رفتن به انتخابات سر باز زده بودند به سادگی به باد فراموشی سپرده شدند.

خیلی‌ها خاتمی را با مصدق و امیرکبیر برابر خواندند و بر این راستی چشم پوشیدند که برای خاتمی آن چه بیش از هر چیز دارای ارزش است، نه ایران که کیش او اسلام است. بنیان بیدادگرائهٔ قانون اساسی به فراموشی سپرده شد و سخن تنها از تنگناهای قانون اساسی و دشواری‌های دیگر قوانین اسلامی که گویا رادبنهٔ «توسعهٔ سیاسی و برقراری جامعهٔ مدنی» در ایران است می‌رفت. برای من در ناکن این بود و مانده است که یاد تاریخی ما بسیار کوتاه است. گویا بسیاری از ایرانیان و نیز روشنفکران این مرز و بوم بیماری پیشینه‌دار فراموشی دارند و سرگذشت این خاک از یاد روزمرهٔ آنان به یاد دیرپای‌شان گذر نمی‌کند.

بیدادگسترترین دسته‌بندی‌های درون حکومت اسلامی نیز شگفت‌زده شدند. خامنه‌ای و اذنباش که به راستی قانون اساسی و قوانین کوچک و بزرگ جمهوری اسلامی را به همراه قاضی‌القضات در دست و پشت‌گرم خود دارند، بدان اندازه شگفت‌زده شدند که میدان را تا کجای خالی کردند. آن‌ها تنها پس از چندی به خود آمدند و به یاد آوردند که «شعارهای قانونیت» خاتمی و یارانش نه به زبان آنان، که به سودشان است. از آن تا کنون آن‌ها دوباره به میدان بازآمده‌اند و «حرف اول» را در حکومت می‌زنند. خاتمی می‌توانست در هنگامهٔ سرگیجهٔ آغازین «رسالتی‌ها» با در میدان نگاه داشتن مردم دگرگونی‌های بسیار در کشور به راه اندازد. باری او در هراس از میدان‌داری یگانهٔ مردم و نگران از دست رفتن کارگردانی کشور از دست حکومتیان به دستان توانای مردم، تنها در اندیشهٔ «صالحیت نظام» بود و نخواست از هنگام پیش‌آمده در راه بهروزی مردم سود جوید.

فردا ۲ آذر است و درست یک سال و نیم از دوم خرداد می‌گذرد. در این میان خاتمی هیچ دگرگونی بنیادینی را در کشور به راه نیانداخته است.

انتخابات خبرگان نیز بار دیگر نشان داد که مردم ولایت‌فقیه را نمی‌خواهند و به هیچ روی به پای صندوق‌های رای هر انتخابات جمهوری اسلامی نخواهند رفت. از آن سوری، دشمنان مردم نیز نشان دادند که دیگر هشیار هشیارند و هر چه در توان دارند خواهند کرد تا میدان را به مردم نبازند. آن‌ها در انتخابات خبرگان از «تائید صلاحیت» خودی‌ها نیز سر باز زدند، خودی‌هایی که خیلی از آن‌ها نه با ولایت و نه با ولی فقیه ناهم‌خوان نیستند. «دست‌راستی‌های» حکومت اسلامی نشان دادند که نمی‌خواهند هیچ سنگری را به مخالفان درون‌حکومتی نیز ببازند، چه بایبند به مردم دشمن نظام.

در راه انتخابات شوراهای شهرها و روستاها

در این آب و هوای سیاسی است که کشور به پیشواز نخستین انتخابات شوراهای شهرها و روستاها در سرگذشت خود می‌رود.

سرکوب‌گرترین نیروهای حکومت اسلامی پس از جای‌گزینی عبدالله نوری، وزیر کشور

تندرو با موسوی لاری، پس از در دست گرفتن هیئت نظارت مرکزی انتخابات، باز در تلاش هستند همهٔ ناشناخته‌های انتخابات پیش‌روی را از میان بردارند و پا به انتخاباتی فرمایشی بگذارند. خاتمی با امید به دگرگونی‌هایی در چارچوب نظام اسلامی برای پایدارتر کردن این نظام و کشاندن مردم به هواداری از آن یافشار برگزاری اینن انتخابات است. «چپ‌های اسلامی» امیدوارند با گرایش مردم به رای‌دادن به نمایندگان آنان که از رویارویی مردم با نمادهای آشکارتر جمهوری اسلامی ریشه می‌گیرد، با پیروزی در انتخابات ریش حریف را در چنگ داشته باشند.

برگزینش شوراهای شهرها و روستاها و سیاست ما
درست است که ما هر چه پرتلاش‌تر بر این انتخابات کارگر شویم. تنها شمار بالای رای‌دهندگانی که به این انتخابات می‌آیند نیز بسنده است تا باز به ناباورترین کسان نیز نشان دهد آن چه مردم به راستی، بسیار بسیار بیش‌تر از ولی فقیه، و بسیار بیش‌تر از مجلس شورا و رئیس‌جمهوری که نامزد شدن برای‌شان نیازمند آری گفتن شورای نگهبان است، به نیروی بی‌پایان و بی‌مرز خود باور دارند. پیش‌دیدنی است که اگر شمار رای‌دهندگان بسیار بالا باشد، بیدادگرتین حکومتیان بکوشند این بار این شمار را پایین‌تر بازگویند. باری مردمی که برای رای دادن به حوزه‌ها می‌روند را که نمی‌توان فریفت. مردم یک‌دیگر را می‌شناسند و آشکار خواهد بود که چه کسی از کسانی که سال‌هاست در هیچ برگزینشی به حوزه نیامده است، اینن بار در شمار رای‌دهندگان می‌آید.

بسخت راه‌یافتن «غیرحکومتی‌ها» و «غیرخودی‌ها» به شوراهای شهرها و روستاها هست. باری زمینی کردن این بخت خود‌کار دشواری خواهد بود. در همه جا به ویژه در روستاها و نیز شهرهای کوچک، مزدوران بیداد از هیچ کار و راهی برای بازپس راندن مردم «غیر خودی» به خانه‌ها و ناامید و ناشدنی کردن نامزدی آنان برای رای‌یافتن به شوراها چشم نخواهند پوشید. پیش‌دیدنی است که آن‌ها نامزدهایی را که بخت زیادی برای رادیابی به شوراها دارند، در کوچه پس‌کوچه‌ها، در هر جایی که گیرشان بیاورند، کتک بزنند، تلاش کنند آن‌ها را بی‌آبرو کنند و نشان دهند، کودکان و همسران آنان را آزار دهند، با بستن «منافق»، «کافر»، «گروهکی»، «ضدانقلاب» و… به آن‌ها بکوشند روزگارشان را سیاه‌کنند تا هر آن‌جایی نیز که هیئت‌های نظارت مرکزی و استان نتوانند یا گاه نخواهند، از اینن راه نامزدهای ناخواسته را از «حریم خودی حکومت» دور نگاه دارند. این دیگر به مردم است، و نه تنها بر این نامزدهایی که را که بخت زیادی برای ونگردها ببینند. هر آن کس که مردم را به تلاش برای راه یسافتن به شوراها و مردمی کردن آن‌ها فرامی‌خواند، باید بداند که اینن راه و کارهای «غیرصالحتم‌آمیز» نیز چاشنی این تلاش است و خواهد بود. این گونه نباشد که اگر مردم برای جلوگیری از کتک خوردن خود و نامزدهای‌شان وادار به رویارویی با مزدوران امنیتی و نیمه‌امنیتی و انصار حزب‌الله و… شدند، هر گاه راهی به کنار از خشونت برای مردم نگذاشتند و مردم این خشونت وادار را تنها راه پاسداری از آزادی و داد دانستند، به تکاپو ییافتیم که جنبش و خشونت کور، کشور را به هم می‌ریزد. آن که امروز مردم را به پیکار و کوشش در راه پیش‌گفته فرامی‌خواند باید پیه این را هم به تن بمالد که فردا هموار کنندهٔ راه خشونت در کشور نام گیرد. تنها آن کسی باید دل این فراخوان به مردم را به خود بدهد که بتواند آن نام‌گذاری را به جان بخرد. بر دولت آقای خاتمی نیز هست که بکوشد تا نامزدهای مردم برای رادیابی به

برای مقابله با…

ادامه از صفحه ۴

نیست، بلکه به صورت خطری آزار دهنده برای حکومت درآمده است. انتخاب آقای خاتمی به ریاست‌جمهوری فرصتی تاریخی برای مجموعه حکومت فراهم آورد تا خطری را که از اعتراضات خیابانی و اعتصابات مردمی برخواسته بود، به فراموشی سپارد، اما این فرصت کوتاه بود. مردم، بار

دیگر، در گروه‌هایی بیشتر، از تغییر در وضعیت خود، به ویژه در زمینه‌های اقتصادی ناامید می‌شوند. بحران سخت و بی‌سابقه‌ای که کشور ما را درمی‌نوردد، مردم را در شرایط عصیان و شورش قرار داده است. اوضاع بیش از پیش به این سو می‌چرخد که اعتراضات مردمی بار دیگر به جای مبارزه جناح‌های حکومت، در مرکز ثقل حوادث جامعه قرار گیرد. اعتصابات بی‌شمار کارگری

مفهوم «جامعه بورژوایی» در تفکر سیاسی غرب

چارلز تایلور

قسمت آخر

ترجمه: ا.ب.

به همین خاطر تلاش می‌کند تا حد امکان به انارشی نزدیک شود. البته این مطلب که هر دوی این امیدهای سیاسی بخصوص در جایی که این تفاوت ابتدا در متن تفکر ضد سلطنت مطلقه جامه عمل به خود پوشید، آزادی را به خطی می‌اندازد، اهمیت بسزایی دارد. تهدید دایمی آزادی، انکشاف در سیاست اراده همگانی (همان‌طور که بعدها گفته خواهد شد)، دارد. ایده اراده همگانی همان‌طور که به وسیله روسو تکامل داده شد، ایده اراده مردم را که از هر ساختار سیاسی مستقل است، در اخلاقیات جمهوریخواهی یونان باستان ذوب ساخته و از هر دو مایه می‌گیرد. روسو وفاداری خود را به ماقبل سیاسی در آموزه بسیار غیرآنتیک قرارداد اجتماعی، به جامعه‌ای که به وسیله کنش ارادی تأسیس می‌شود، و همچنین، در برداشت خود از طبیعت به مثابه ندای درونی جای داد. او روح فضیلت اخلاقی یونان باستان را در ایده‌ال جامعه سیاسی آزاد و مبتنی بر روابط بی‌میانجی و تنگاتنگ شخصی احضار کرد. البته اخلاق یونان باستان به عنوان اخلاقی که در جهان مدرن تحقق‌پذیر نیست، به چشم نمی‌خورد. برداشت اراده مردم به مثابه توجیه بی‌شائبه کلیه ساختارهای سیاسی و همه اقتدارها بر جای می‌ماند.

نابودی ریشه‌های جامعه بورژوایی در قرن بیستم در لوای برخی از جلوه‌ها و ادامه‌دهندگان این ایده تحقق یافت. بالاخص تحت نام ملیت و پروتاریا. تحول نادر و هراسناکی روی داد و بدین وسیله، ایده‌ای که در برداشت ماقبل سیاسی جامعه ریشه داشت، حالا دیگر کمر به توجیه بوغ تام زندگی به نام پروژه انتقال سیاسی بست.

قدرت دولت در شکل کمتر مهیجی به وسیله تعریف خود دولت به عنوان ابزار اراده خلی ارتقا یافت. ولی سیاست حاشیه‌ای ساختن سیاست نیز، همیشه به عنوان خطری - گرچه ظریف تر - برای آزادی قلمداد شده است. این خطر به ویژه موقعی است که آن گسترده‌های جامعه که در لوای آن‌ها سیاست حاشیه‌سازی دنبال می‌گردد، گستره خود - تنظیم‌گر اقتصاد باشد. زیرا در این عرصه نظم چیزها در جامعه به عنوان یک کل نباید بر مبنای اراده جمعی یا تصمیم مشترک باشد، بلکه باید نتیجه تأثیر «دست نامرئی» باشد. سپردن سرنوشت جمعی خود به نیروهای کور اقتصاد را می‌توان به‌مثابه نوعی از خودبیگانگی تداعی کرد.

به گفته توکیل، انانی که وفاداری در راه ایده‌ال زندگی سیاسی را ارزش می‌دانند، روند حاشیه‌نشینی سیاست را همچون خیانت به تمام ارزش‌های زندگی می‌نگرند؛ به منظره فرار از گستره عمومی به ساحه تنگ‌تر و کم‌اهمیت‌تر ارضا امیال خصوصی به آنجایی که آدمی در جستجوی «دوستان کوچک و حقیر» می‌گردد، تلقی می‌کنند.

بنابراین، آنانی که از مفهوم جامعه بورژوایی طیف لاک - ناراضی هستند، به سوسه افتاده‌اند سر به جانب مونتسکیو نهند. توکیل را می‌توان بزرگ‌ترین شاگرد مونتسکیو در قرن نوزدهم تلقی کرد. ولی هگل نیز در ناراضی خود از طیف لاک، به مونتسکیو دلالت کرد.

هگل همانقدر توانست به گستره مستقل و غیرقابل تنظیم اقتصاد باور کند که مارکس بعد از او. و او به این خاطر جلوه خاص خودش را از آموزه‌های هومانستی - بورژوایی (دولتی) خلق کرد، که مطابق آن زندگی شهروندی نقشه یک ارزش را به نمایش می‌گذارد. تئوری زندگی مدرن هگل هم‌زمان و برخلاف یونان باستان، به تکامل متفاوت آن گستره غیرسیاسی عمومی استناد ورزید که ما را در هویت‌های مجزا و غیرسیاسی خود با یکدیگر پیوند می‌دهد. نتیجه این تئوری، مفهوم جامعه بورژوایی هگل بود. جامعه بورژوایی هگل، ساحه‌ای مجزا ولی خودبسته نبود. که به تنها روند‌های اساسی اقتصادی آن باید تنظیم

عمل کند، به همین نحو می‌توانست برای توجیه طغیان بکار گرفته شود. مردم آمریکا خود را انسان‌هایی تلقی کردند که علیه غصب قدرت و حقوق اساسی مبارزه می‌کنند. ولی زیبایی که اختیار کردند، زبان «ما»، «مردم» بود و نفوذ رادیکال‌تری داشت، و به‌نظر می‌رسد پیامدهای انقلابی از طیف لاک استنتاج می‌کنند: هویت مردم ورای هر ساختار سیاسی است، هدفمند است و حتی می‌توان گفت: اراده دارد، مردم به نام این هویت، به مقتضای خواسته خود، حق دارد این ساختارها را بیافریند یا برچیند. دوگانگی مفهوم جامعه در غرب که در جلوه‌های مختلفش تا بن قرون وسطی ریشه دارد، سرانجام انقلابی‌ترین حیات را به خود می‌گیرد. این چهره انقلابی، در تفکر مدرن جایگاه خود را یافت. در فاصله ۱۷۷۶ و امروز، مفهوم هویت ماقبل سیاسی حیات نو و قدرتمندی به خود گرفت؛ ملیت. ما امروز حق استقرار و نابودی این ساختارها را حق تعیین سرنوشت می‌نامیم. امروز دیگر کسی جرات ندارد اصل حق تعیین سرنوشت را به زیر سوال ببرد، هر چند که این حق در عمل کماکان پامال می‌شود.

لیکن امیدهای رادیکال می‌توانستند سیاسی ضدسیاسی پیداکنند و این رویا به وجود آید که گستره‌های غیرسیاسی جامعه مستقل تر و آزادترند. در افراطی‌ترین حالت این تصویر جامعه‌ای بدون سیاست است که اداره امور جایگزین استیلا بر اشخاص می‌شود؛ همان‌گونه که سن‌سیمون و به پیروی از او، فردریش انگلس توصیف کردند. در حالت متعادل‌تری می‌توان جامعه‌ای را تصور کرد که تکامل صنعت و تجارت با ایجاد صلح، همبستگی انسان‌ها را به یکدیگر عمیق‌تر سازد و بدین طریق نقش حکومت به شدت کاهش یابد. نقش دولت در شکل‌دهی به سیاست تنزل پیدا کند و جنگ به کلی از بین برود.

تحولات قرن هیجدهم به شیوه‌ای که در بالا شرح داده شد، برای ما تفکرات اقتصادی و افکار عمومی را به ارمغان آوردند و تصویری تمدن را نیز تکامل دادند. جامعه از طریق قانون اساسی سیاسی‌اش تا حدودی متمدن شده بود. در واقع این مفهوم از برخی جنبه‌ها جایگزین مفهوم کهن تر فرانسوی etat police است. مسلماً تمدن معانی بسیاری داشت و بر رهایی، روشنگری، رشد تولید، هنرها و علوم، تلطف آداب و رسوم مشتمل بود. در درون تعریفی که جامعه مدرن اروپایی از خود ارایه می‌دهد و خود را متمدن می‌داند (بر خلاف جوامع دیگر و به رغم گذشته‌اش)، فضیلت‌های تولید مسالمت‌آمیز نقش مهمی بازی کردند. در حالی که فضیلت‌های جنگجویانه کهن جلوه خود را از دست دادند. جامعه اروپایی در آن دم صیقل یافت که به این فضیلت‌های جنگجویانه پشت کرد و بدین طریق به خویگان شرافت خود پشت‌پاز زد. در این حین، این شرافت بود که همانا به زندگی سیاسی ارزشی درونی داد. در سیاست اجتماعی تازه تولید صلح‌آمیز، همان طور که ما به عنوان مثال در نزد اصحاب سودپرستی می‌یابیم، ساختارهای سیاسی صرفاً اهمیت ابزاری داشتند و هر چه از آن‌ها کمتر استفاده شود، بهتر است.

بدین سان از درون تصور هویت ماقبل سیاسی یا غیرسیاسی جامعه، دو امید سیاسی کاملاً متفاوت جوانه زدند. اولی امید به هنجار حق تعیین سرنوشت دارد و دومی هدف به حاشیه راندن سیاست. بنا براین، ما حالا می‌توانیم تشخیص دهیم چرا طیف لاک تنها لطیفی نبود که مفهوم تازه جامعه بورژوایی از آن تغذیه می‌کرد. تنها این طور نبود که این امیدها - هر کدام به نوع خودش - تفاوت میان جامعه بورژوایی و دولت را مستحکم کند. البته آن‌ها این تأثیر را هم داشتند. حق تعیین سرنوشت به شیوه تراژدی رادیکال، دولت را در جامعه از بین می‌برد، آن را در اراده همگانی مشروطی مستحیل می‌سازد؛ هدف به حاشیه راندن دولت

می‌شدند و بخشی از آن در جامعه بورژوایی به اجرا در می‌آمدند، بلکه این جامعه تنها بدین طریق می‌توانست از نابودی خود نجات پیدا کند که در وحدت والاتر دولت ادغام شود، یعنی از لحاظ سیاسی سازماندهی شود. هگل در مفهوم خود از جامعه بورژوایی، هر دو طیف لاک و مونتسکیو را بهم پیوند می‌دهد. تکرار می‌کنم: اگر برداشت لاک بر شالوده ایجاد غیرسیاسی جامعه استوار است، پس دستاورد مونتسکیو در تصویر جامعه‌ای است که از طریق سازمان سیاسی‌اش تعریف می‌شود ولی این سازمان سیاسی بر طبق قانون اساسی‌اش به عرصه‌های مختلفی تقسیم‌بندی و قدرت در بین منابع مستقل و کثیری توزیع شده است. در این جا نکته حایز اهمیت همین است که اجتماعات مستقل برای اهداف غیرسیاسی وجود دارد. ولیکن اهمیت این اجتماعات مستقل در تشکیل گستره اجتماعی غیرسیاسی نیست، بلکه در این نهفته است که بنیان از هم‌گسختگی و گوناگون‌گری قدرت در درون سیستم سیاسی را تشکیل می‌دهند. زندگی آن‌ها در ورای سیستم سیاسی نیست که حایز اهمیت است، بلکه شیوه و طریقه ادغام آن‌ها در سیستم سیاسی و وجهه‌ای که این اجتماعات مستقل در درون سیستم سیاسی دارند، می‌باشد.

به این ترتیب، عناصر مختلف جامعه سیاسی هگل نقش خود را در چهارچوبه دولت ایفا می‌کنند، رسته‌های مختلفی را تشکیل می‌دهند و شالوده قانون اساسی به شمار می‌روند که فورمول آن از بعضی جهات از مونتسکیو الهام گرفته بود. به این طریق، ما هم از تشابه یکسان دولت اراده همگانی پیشگیری می‌کنیم، که به موجب نظر هگل ناگزیر به جابجایی و ترویر ختم می‌شود، و هم از بازی نامنظم، و در نتیجه خودورانگر نیروهای کور اقتصادی اجتناب می‌ورزیم که کم‌کم مانده بود موجودیت انگلیس را به خطر بیندازد.

در تسوکیل، ارثیه مونتسکیو به چشم می‌خورد. اجتماعات یگانه دژ در برابر استبداد نرم‌خو هستند. انجمن‌های آزادانه با هر هدفی، باارزش هستند. اهمیت ویژه آن‌ها بر این ارزش مبتنی است که سلیقه و ممارست خودگردانی را به ما منتقل می‌کنند. به همین خاطر اجتماعات سیاسی اهمیت عمده‌ای دارند. ولی اگر این اجتماعات به راستی باید مکان‌های خودگردانی باشند، به همین خاطر نباید بیش از اندازه بزرگ باشند، ولیکن تعدادشان باید بیشتر شود و در سطوح مختلف اجتماع سیاسی وجود داشته باشند. از اجتماع سیاسی باید تمرکززدایی شود، به گونه‌ای که خودگردانی نه در سطح ملی، بلکه در سطح محلی نیز بتواند عملی و پیاده شود. اگر خودگردانی در سطح محلی دچار انحراف شود، در سطح ملی نیز به خطر می‌افتد. «در کشورهای دموکراتیک، علم وحدت، مادر همه علوم است».

VI

بنابر این، جامعه بورژوایی ما، درهم تافتة است، ملقمه‌ای از تأثیرات دو گرایش نسبتاً متفاوتی است که من به عنوان طیف لاک و مونتسکیو از آن‌ها نام بردم. بی‌تردید این مفهوم از تعریف به دلیل مشا دوگانه‌اش میان هر دو در نوسان است. برای ساختار شکنی از دیکتاتوری لنینی، یکی از این دو تعریف کافی است. اما اگر پرسیسم رابطه مفهوم جامعه بورژوایی با آزادی، دموکراسی‌های لیبرال غربی چیست، پاسخ درهم تافتة تر می‌شود. ما تازه حالا می‌توانیم بفهمیم چرا به سوالی

که من در رهیافت نوشتارم صورت‌بندی کردم - این سوال که آیا ما در دنیای غرب واقعاً دارای جامعه بورژوایی مستقل و زنده هستیم - به سادگی نمی‌توان جواب داد. علاوه براین، تعاریف مختلفی از جامعه بورژوایی وجود دارد که این سوال را در خود مستتر دارد؛ تعاریفی که در فرهنگ ما تحت‌الشعاع این دو تعریف قرار دارد، به یک اندازه از حقانیت برخوردارند. همچنین پاسخ به این سوال که مفهوم جامعه بورژوایی در آینده چه نقشی در دفاع از آزادی بازی خواهد کرد، ساده نیست.

باور کردن این امر که این نقش تضمین شده است، اغواکننده است و آن هم به دلیل نقش جامعه بورژوایی بر پیش‌زمینه درهم تافتة روشنفکری و نهادهای آزادی غربی. تفاوت میان جامعه بورژوایی و دولت در عمل برای سنت تفکر سیاسی غرب مهم بود و اهمیت آن تنها به خاطر ریشه‌داشتن این ایده در بن اعصار گذشته تاریخ غربی نبود، بلکه به ویژه به این خاطر حایز اهمیت است که این تفاوت برای اشکال مختلف تفکر ضدسلطنت مطلقه عمده بود. این ایده همچنین وجود و اهمیت خود را وام‌دار تکامل اصلاح استبداد مطلقه در غرب، مسبق به آن چیزی است که در قرن ۱۷ و ۱۸ به منزله «پلیس - دولت منظم» نامیده شد. این ایده در بافت پلیس - یا اجتماع قرون وسطایی همان اندازه بی‌معنی بود که در بسیاری از اجتماع‌های سنتی غیرغربی. می‌توان گفت پیدایش تفاوت میان جامعه بورژوایی و دولت، با توجه به خطرات ویژه‌ای که آزادی را تهدید می‌کردند و در سنت غربی تلویحا وجود داشتند، ابزار تدافعی لازم و ضروری بود. و اتفاقاً به همان اندازه که دولت مدرن این فشار را بر خود حس می‌کند که زندگی زبردستان خود را بسپچ کند و تغییر و تحولاتی در سازماندهی آن‌ها به وجود بیاورد، تفاوت میان جامعه بورژوایی و دولت، اهمیت ماندگار خود را حفظ می‌کند.

از این رو می‌توان ادعا کرد که این تمایز، در تصور ما از پاسداری از اسر آزادی اهمیت ماهوی دارد. اما، تعاریف به اصطلاح ساده و جذاب از جامعه آزاد، که به ایده‌های اراده همگانی یا گستره مستقل از سیاست دلالت دارند، تفاوت میان جامعه بورژوایی و دولت را منتفی ساخته و قبض می‌کنند. این تعاریف از همان منای سرچشمه می‌گیرند که ایده جامعه بورژوایی، ولی هر کدام حیات کاملاً رادیکالی به خود گرفته است. از طرفی دیگر مفهوم «ژاکوبینیستی» دموکراسی است که به موجب آن، انسان‌ها تنها از طریق نایل آمدن به اراده مشترک همگانی که در اصل نامحدود و بازتاب و بیان آزادی به مثابه خواست همگانی است، آزاد می‌شوند. برپایی مرزهای حفاظتی که از تعرض این اراده مصون بماند، به معنای ایجاد مراکز بالقوه برخوردار از امتیاز است و روابط میان حاکمیت و از خودبیگانگی را در این نواحی می‌تواند به وجود بیاورد. قدرت اراده همگانی در برقراری شرایط آزادی است. این آن مدلی است که از طریق مارکسیسم انتقال یافت و بنیاد لنینیسم را گذاشت. ولی به همین نحو، اشکال رادیکال ناسیونالیسم را در گونه‌های دیگر تحریک می‌کند و دامن می‌زند.

از طرفی دیگر، گونه‌ای لیبرالیسم وجود دارد که مجذوب مدل زندگی خودگردان اجتماعی است. به موجب این گونه، هدف ما باید تقلیل حداکثر نفوذ دولت در جامعه باشد تا از این طریق از سویی آزادی فردی و از سوی دیگر روندهای خودتنظیم‌گر رفاه عمومی که میان جامعه و دولت وجود دارند، از فضای حداکثر بهره‌مند شوند. بازار در درون این روند مقام پارادایم را دارد.

تصویری که من از این دو نقش ترسیم کردم بسیار تند و تیز است. شکی نیست که این تصاویر نیروی جاذبه خود را نیز در شرایط بسیار مدرن‌تر و متنوع‌تر سیاسی می‌توانند

شکوفان کنند. ولی بخشی از جاذبه آن‌ها، انکشاف سادگی آن‌هاست. به همین دلیل، هر دو طرف در عین جنگ با یکدیگر، گرایش به تعریف طرف مقابل به عنوان یگانه‌گزینۀ ممکن دارند. هر دو گزینۀ، که هیچکدام کاملاً با جهان درهم تافتة تر اخلاقی همخوانی ندارند، این جهان را انکار می‌کنند و شاگردان پروپا قرص دیروز مارکس به هواداران آتشین مرام و مسلک هایک بدل می‌شوند. اگر می‌خواهیم مفهوم جامعه بورژوایی را در مرکز گفتمان سیاسی امروزمان قرار دهیم، در این صورت باید آماده باشیم بر این‌گونه فورمول‌های آشکارا اغواگرانه خط بطلان بکشیم.

به راستی عرصه وسیعی از امکانات دیگر وجود دارد؛ راه‌های سوم بالقوه، به انضمام گزینۀ‌ای از لیبرالیسم نوع توکیولی وجود دارد. در جایی که نوع نگاه ژاکوبینیستی به سنت جمهوریخواهی آزادی دلالت دارد، ولی از این آزادی برای به یوغ کشیدن جامعه بورژوایی استفاده می‌کنند، و آن جایی که لیبرالیسم «منفی» آزادی را در کلیتش پی‌ارزش جلوه می‌دهد، توکیولی ایده‌ال‌های آزادی جمهوریخواهانه را در متن قدرتی تمرکززدا و پارگونه، از نو صورت‌بندی می‌کند و صورت‌بندی او از طیف مونتسکیو مشتق می‌شود.

«corps intermediares» مونتسکیو که در آغاز دژ امتیاز بود، به انجمن‌های خودگردان تبدیل شدند. جامعه بورژوایی آن قدر هم گستره‌ای در ورای قدرت سیاسی نیست. فراتر از آن، در کنه این نفوذ می‌کند، آن را به پاره‌های مختلف تقسیم کرده و از آن مرکز زدایی می‌کند. مؤلفه‌های جامعه بورژوایی در حقیقت ذوحیاتین است.

امیدوارم موفق شده باشم تمایل خود را به

برتری مدل سوم بر دو مدل دیگر پنهان کنم. من اکنون امیدوارم که مدل اول اعتبار خود را از دست داده است، منتهی بیم دارم که مدل دوم بتواند بر ضعف‌های خودش مرحم بنهد. چنانچه مدل دوم بتواند بر نقطه ضعف‌هایش غلبه کند، در این صورت مفهوم جامعه بورژوایی جایگاه اصلی خود را از دست داده و کمرق خواهد شد، وزنه آن به عنوان نیروی مقابله با قدرت دیوان‌سالاری خنثی خواهد شد و بخش مهم سنت سیاسی ما (غرب)، ایده‌ال آزادی سیاسی، کژی و کاستی می‌یابد.

ولیکن این امر مهم نیست که ایده جامعه بورژوایی، که ما می‌خواهیم از طریق آن تجدید قوا کنیم، ساده و یکپارچه است. ما به سادگی نمی‌توانیم از طیف مونتسکیو برعلیه طیف لاک جانبداری کنیم. هر دو طیف ریشه عیقتی در سنت‌های سیاسی ما دوانده‌اند. نیروی ایده لاک آن قدر بزرگ و فشرده است که در کلیتش، آن را نمی‌توان نفی کرد. تصمیم به نسطر می‌رسد ساین این نظریه از جامعه بورژوایی که تنها منحصراً به طیف لاک گرایش دارد و آن نظریه که تلاش می‌کند میان هر دو نظر توازن برقرار کند، باشد. مقله اول شامل انتقاد دست‌راستی که از سیاست کتوپراتیستی است که می‌کوشند قدرت دولت را به عقب برانند. ما در مقله دوم میراث‌داران معاصر توکیل را می‌یابیم. برخی از آن‌ها با کثرت سرگجیده اور تسخیل‌گرایان، مشترکا در سرزمین‌های چپ اکولوژیک فرود می‌آیند که بر فراز مرکز بسیاری از کشورهای اروپایی پراکنده شده‌اند.

در هر صورت در این مرحله باید روشن باشد که انتخاب نوع دید ما، پیامدهای مهم سیاسی می‌تواند به همراه داشته باشد. من تمایل خود را به برتری نمونه دوم نمی‌توانم کتمان کنم. به گمان من، این نمونه به تنهایی پاسخی مناسب به سنت پر جلوه آزادی در غرب می‌تواند بدهد. اما تمایل ما به گزینش یکی از این دو مدل به معنای برداشت و یوزدی از جایگاه بهره‌برداری مجدد از حقوق در زندگی سیاسی ماست. منتهی نشان دادن این ارتباط مقاله دیگری را طلب می‌کند. اما اگر رهیافت بنیادی این مقاله درست است که برداشت غربی از حقوق فردی در چهارچوبه جامعه بورژوایی رشد کرد، در این صورت بهره‌برداری مجدد از تمامی این مفهوم می‌تواند تأثیرات مهمی بر تئوری حقوق بشر بر پراتیک مجدد استخراج این حقوق داشته باشد. البته این فرضی است که باید بررسی شود. □

پایان

گرددادی که بدلیل بالا رفتن دمای سطح دریاها در می‌گیرند، وجود دارند. برعکس برخی از محققین میچ را پیش‌درآمدی بر تغییرات جوی آینده می‌دانند. در هر صورت این مسئله انسان را به خشم می‌آورد، بجای آنکه کنفرانس جهانی آلودگی هوا در بوتوس آیرس دستاوردهایی در مورد پائین آوردن «CO2» داشته باشد، به معامله ناچیزی دست می‌زند. کجاست آن که انسان به وظیفه‌اش در مورد

تشکیلات بین‌المللی که در زمان این گونه حوادث اضطراری فعال باشد. کجاست آن سیاست خارجی کلاسیک که به سیاست بین‌المللی همکاری و توسعه تغییر یابد. این طوفان غیر از مسئله فاجعه طبیعی بیش از همه محصول عواقب ناشی از اقتصاد جهانی و اکولوژیکی است. البته هنوز ثابت نشده‌است که ارتباط مستقیمی بین بالا رفتن دمای ناشی از گازهای زیان‌آور و فراوان شدن طوفان‌های

قرار گرفته بودند، نجات دهند به فاصله کوتاهی بعد از پایان یافتن مهلت «اخطار» هواپیماها برای پرواز به کوزوو آماده بودند و همان زمان جهان برای انجام عملیات نظامی علیه عراق فراخوانده شد. ولی کجاست آن ارزش عملیات سریع که در زمان فاجعه‌ای به این وسعت، وارد عمل شود. کجاست آن اقدامات لازم برای مقابله با خطرات بی‌شمار و جهانی فاجعه‌های طبیعی. کجاست آن

ادامه از صفحه ۱۲ که دفتری بنام هماهنگی برای کمک‌های انسانی وابسته به سازمان ملل وجود دارد - آنهم در ژنو - چرا شورای امنیت در این مدت یک جلسه تشکیل نداد؟ دو روز بعد از اولین خبرها در مورد تراژدی گربباد، آن زمان که یاران‌های سیل‌آسای ناشی از گردباد میچ، بر آمریکای مرکزی هجوم آورد و هلی‌کوپتری نبود تا به کمک آن انسانهایی را که در محاصره

تک فروشی: معادل ۴ مارک آلمان

بهای اشتراک:

اروپا: شش ماه ۵۵ مارک؛ یک ساله ۱۰۲ مارک

سایر کشورها: شش ماهه ۶۲ مارک؛ یک ساله ۱۱۵ مارک

Verleger: I.G.e.v

I.G.e.v

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

آدرس:

I.G.e.v

22 44 20 32

37 05 01 98

StadtsparKasse Köln

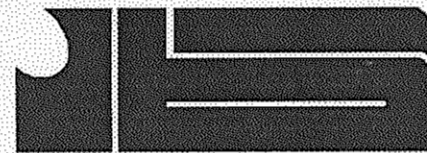
Germany

دارنده حساب:

شماره حساب:

کد بانک:

نام بانک:



چهارشنبه ۴ آذر ۱۳۷۷ - ۲۵ نوامبر ۱۹۹۸ دوره سوم - شماره ۱۹۶
KAR. No. 196 Wednesday 25. Nov. 1998
G 21170 D

«کار» ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

در پی پناهنده شدن او جالان به ایتالیا رابطه آنکارا با رم بحرانی شد



هفته گذشته در پی مسافرت عبدالله اوچالان رهبر حزب کارگران کردستان ترکیه (پ.کا.کا.) از روسیه به ایتالیا، اروپا شاهد ناآرامی‌ها و تشنج‌های متعددی بود. به محض ورود اوچالان به فرودگاه در رم، وی توسط پلیس ایتالیا دستگیر و روانه یک بیمارستان نظامی گردید. با انتشار خبر دستگیری اوچالان تظاهرات وسیعی در اکثر شهرهای اروپایی برای آزادی وی از سوی کردهای ساکن اروپا برگزار شد. از سوی دیگر هفته گذشته دو نفر کرد برای آزادی وی در مسکو اقدام به خودکشی نمودند.

اوچالان کیست؟

اوچالان ۴۹ سال دارد و در یک خانواده دهقانی در منطقه اورفا واقع در جنوب شرقی آناتولی متولد شد. خانواده وی در سال ۱۹۶۶ به آنکارا مهاجرت نمود. وی در همانجا وارد دانشگاه شد و در رشته علوم سیاسی ادامه تحصیل نمود و با گروه‌های چپ دانشگاه آشنا گردید. وی برای نخستین

تنش بین ترکیه و ایتالیا

متعاقب دستگیری اوچالان، ترکیه خواستار استرداد وی شد. مسعود یلماز نخست‌وزیر ترکیه در روز چهارشنبه طی سخنرانی تندی علیه ایتالیا گفت: در صورتی که ایتالیا اوچالان را به آنکارا مسترد نکند، شریک جرم او خواهد بود. طرفهای ترکیه همچنین تهدید کردند که در صورت عدم همراهی ایتالیا با آنها، روابط تجاری دو کشور که

تنها در هفت ماهه آغازین سال جاری میلادی با ۳/۵ میلیارد دلار حجم و موازنه مثبت به نفع ایتالیا است، آسیب جدی خواهد دید.

همزمان با بحرانی شدن روابط بین ترکیه و ایتالیا، پروکسل پایتخت بلژیک شاهد درگیری کردها و ترکهای ساکن این شهر بود که در آن چند خانه و مغازه به

آتش کشیده شد. پارلمان اروپا روز پنجشنبه با استناد از ترکیه به خاطر موضع‌گیری در قبال ورود اوچالان به رم از موضع ایتالیا در قبال این مسأله حمایت کرد. دادگاه استیناف رم، روز جمعه گذشته با رد درخواست ترکیه برای استرداد اوچالان، حکم به آزادی او داد. در حکم دادگاه

آمده است: اوچالان مجاز به اقامت در رم و به حالت سکونت اجباری است، ولی مراقبت‌های لازم باید از او صورت بگیرد. این حکم بر اساس ممنوعیت ماده ۲۷ قانون اساسی ایتالیا به پذیرش درخواست استرداد از سوی کشوری که در نظام جزایی آن مجازات مرگ پیش‌بینی شده، صادر گردیده است. در پی آن، دولت آلمان نیز از پیگیری حکم بازداشت بین‌المللی اوچالان صرف‌نظر نمود.

جمعه هفته گذشته «بلند اجویت» معاون نخست‌وزیر ترکیه از همه احزاب این کشور خواست تا برای بازپس گرفتن اوچالان از ایتالیا طرح تغییر قانون مجازات اعدام در مجلس را به تصویب برسانند.

با پناهنده شدن اوچالان به ایتالیا، هنوز از سرنوشت چریکهای پ.کا.کا. که در مناطق کوهستانی کردستان ترکیه که با ارتش این کشور درگیرند اطلاعاتی در دست نیست. اما پناهنده شدن اوچالان به ایتالیا به مفهوم پیروزی ارتش ترکیه و پایان یافتن مبارزه مسلحانه پ.کا.کا. است؟ □

میلیتاریزه شدن بخشی از این نیروها خواهد گردید.

حق تعیین سرنوشت اقلیت‌های قومی طی ۷۵ سال گذشته بصورت سیستماتیک در ترکیه پایمال شده است. آنان که طی این سالها «باد» ناسیونالیسم ترک کاشتند، امروز «توفان» ناسیونالیسم کرد رو می‌کنند. حتی اگر ارتش ترکیه در جنگ خود با پ.کا.کا. پیروز نیز از کار برآید، مسئله اقلیت‌ها، بخصوص کردها همچنان حل نشده باقی خواهد ماند.

تا زمانی که اتحاد شوروی وجود داشت عضویت ترکیه در ناتو حداقل برای ژنرال‌های این کشور قابل فهم بود. اینک که دیگر این «خطر» وجود ندارد پیمان نظامی دولت ترکیه با اسرائیل برای هیچ کس قابل فهم نیست. تعیین گرانسگاه سمت‌گیری منطقه‌ای با توجه به مختصات فرهنگی - جغرافیایی از یک سو و تعیین میزان سمت‌گیری به سوی غرب با توجه به منافع استراتژیک اقتصادی ترکیه در نزدیکی به اروپا و آمریکا از معادلاتی است که رهبران این کشور همواره طرف اول را قربانی آن یکی کرده‌اند. با این همه، سال گذشته در روزهای ۱۲ و ۱۳ دسامبر سران اتحادیه اروپا طی نشستی که در لوگزامبورگ برگزار کردند در حالی که ترکیه بیش از ۳۰ سال در انتظار عضویت در این اتحادیه می‌باشد، برای ورود دولت‌های اسلوواکی و لهستان و چک به اتحادیه اروپا اولویت قائل شدند و عملاً از پذیرفتن ترکیه در این اتحادیه خودداری نمودند. تصمیم اتحادیه اروپا بیش از هرچیز موقعیت نیروهایی را در درون ترکیه تضعیف می‌کند که سالهاست با تضعیف به عضویت در این اتحادیه خواستار دمکراتیزه کردن ساختار سیاسی ترکیه می‌باشند.

۷۵ سال گذشت؟

معضل همچنان باقی است

با گذشت ۷۵ سال از تأسیس جمهوری ترکیه معضلات اولیه آن یعنی دولت لائیک، ملت واحد و نزدیکی به غرب همچنان لاینحل باقی مانده‌اند. به لحاظ تاریخی نقش نظامیان نوگرایی ترکیه در جنبش مردمی جمهوریخواهی این کشور نقشی فائق بوده است و سهم خواهی آنان امروز بعنوان عامل مهمی در ممانعت از تعقیب جنبش در راستای دموکراتیزه شدن است. تاریخ ۲۰ سال گذشته دیکتاتورهای نظامی در اسپانیا، پرتغال و یونان نشان می‌دهد: هرچه روند دمکراتیزه شدن پیشرفته‌تر باشد، حضور ژنرال‌ها در سیاست بی‌معنی‌تر است. لائیسزم در ترکیه به مفهوم دمکراسی نیست.

با آغاز مهاجرت روستائیان به شهر در اواخر دهه هفتاد چهره شهری و ساختار آن دستخوش دگرگونی گردید. نسل دوم این مهاجران بعنوان کارمندان، معلمان، دانشجویان و افسران وارد مراکز قدرت و تصمیم‌گیری می‌شوند. تصفیه و اخراج دانشجویان با حجاب، اخراج دانشجویان دانشکده افسری که گرایشهای اسلامی دارند، اخراج کارمندان با تمایلات اسلامگرایی و ... این روزها در ترکیه در دستور روز قرار دارند. دولت اربکان یک سال بیشتر دوام نیاورد و تحت فشار نظامیان مجبور به استعفا شد. حزب رفاه ممنوع و اجازه فعالیت سیاسی برای مدت پنج سال از اربکان سلب گردید. با پایان گرفتن فعالیت «قانونی» و پارلماناریستی حزب رفاه، حزب اخلاق جانشین آن گردید. فشار ارتش بر اسلامگراها بدون تردید منجر به رادیکالیزه -

بمناسبت ۷۵ سالگی تأسیس جمهوری ترکیه

معضل دیرپای ترکیه همچنان باقی است

محمود صالحی

در تفسیر آن از سه عنصر اقلیت‌های قومی، مذهبی و مبارزه طبقاتی در جایجای قوانین جزایی، بخصوص در پاراگراف ۳۱۲ این قانون نام برده شده است.

دوازده سال بعد از مرگ آتاتورک در سال ۱۹۵۰ اولین انتخابات آزاد برگزار شد و حزب دمکراتیک به رهبری «عدنان مندرس» در این انتخابات پیروز گردید. رفرم‌های آتاتورک در زمینه نزدیکی فرهنگی به اروپا و صنعتی کردن ترکیه، تا آن زمان بر زندگی نزدیک به ۸۲٪ مردم ترکیه یعنی جمعیت روستایی و دهقانان بی‌تأثیر بود. با آغاز دولت «مندرس» نمایندگان اقوام و فرقه‌های مذهبی که تا آن زمان ممنوع بودند به مجلس راه یافتند. بخشی از «رفرم‌های فرهنگی» زمان آتاتورک (که از نظر روستائیان ضد مذهبی بود) یعنی ترجمه ترکی (آذان و نماز) و سایر فرائض دینی نیز پس گرفته شد. در عین حال محورهای اصلی سیاست آتاتورک یعنی نزدیکی به غرب با درخواست عضویت در اتحادیه اقتصادی اروپا و عضویت در ناتو و حتی شرکت در جنگ کره دنبال گردید.

کودتای نظامی جناح چپ افسران کمالیست در سال ۱۹۶۰ و سرنگونی دولت مندرس و اعدام وی که بیشتر با پشتوانه اجتماعی کرده‌بورژوازی شهری و مهاجران ترک بالکان و قفقاز صورت گرفت، برخاسته از

این روزها ۷۵ سال از تأسیس جمهوری ترکیه توسط مصطفی کمال پاشا معروف به «آتاتورک» می‌گذرد. سالروز بنیانگذاری دولت مدرن ترکیه با حضور صدها میهمان خارجی و رژه نظامیان از مقابل آتاتورک جشن گرفته شد.

پیش‌زمینه‌ها:

با آغاز قرن نوزدهم روند فروپاشی امپراطوری عثمانی آغاز و با قرارداد «سور» در سال ۱۹۲۰ انحلال آن رقم خورد. در همین سال دولت مرکزی کنترل خود بر نواحی آناتولی را از دست داد. در این میان دولت و مجلسی از سوی «میلیون» در شهر آنکارا تشکیل شد که تا آن زمان به مدت ۱۹۲۲ حکومت آنکارا سلطان را خلع ید کرد و به این ترتیب عمر حکومت سیاسی ۶۲۳ ساله عثمانی به سرآمد. در ماه اکتبر سال ۱۹۲۳ حکومت جمهوری به ریاست آتاتورک رسماً اعلام گردید. در سال ۱۹۲۴ قانون اساسی جدیدی وضع شد که بر اساس آن حزب خلق، حزب کمال آتاتورک، تنها حزب قانونی ترکیه اعلام شده بود. با قدرت‌گیری افسران و بورکراتها «هماهنگی فرهنگی» در دستور روز قرار گرفت. با تفکیک دین از سیاست، رسمیت دین اسلام لغو شد و الفبای لاتین بجای الفبای عربی رسمیت یافت. هدف از این هماهنگی جلوگیری از رشد عناصر به اصطلاح «تجزیه طلب» بود که

معنی امنیت بین‌المللی چیست؟

طوفان رودر روی هاست

● نقدی بر «توجه» سیاست بین‌المللی به فاجعه «میچ»

نشریه فرانتاگ ۱۳ نوامبر ۹۸

نیکاراگوئه پولی نداشت تا دیگر نه به کمک برای انتقال مردم از نواحی فاجعه به کمک برای دفن آنان نیاز دارد، زیرا به تنهایی قادر نیست کشتگان خود را دفن کند. آن گونه که رئیس جمهور نیکاراگوئه هفته پیش اعتراف کرد، آنها فقط ۶ هلی‌کوپتر برای جابجا کردن مردم داشتند. شاید بخواهند که آمریکای مرکزی خود را با ارقام تسلی دهد، زیرا که این فاجعه جز «فقط» ده‌تای اول فاجعه این قرن می‌باشد. ولی حتی حوادث متوسط نیز به فقیرترین فقر، صدمات وحشتناک می‌زند. تضاد شمال و جنوب نیز در این جا چهره خود را نشان می‌دهد که چگونه حوادث یکسان تأثیرات بشدت نابرابر برجامی می‌گذارند: در بزرگترین فاجعه طوفان این قسرون در سال ۱۹۷۰، بنگلادش حدود ۵۰۰ هزار انسان جان خود را از دست دادند. وقتی ۲ سال بعد طوفان گردباد آگس در آمریکا در گرفت، «فقط» ۱۱۸ تن جان باختند. و در سال ۱۹۹۲ در طوفان آندرو ۱۹ تن. چرا که در این مدت کشورها توانستند از نظر تکنیکی به سیستم راداری مجهز شوند که توسط آن امکان می‌یابند مسیر طوفان را تا ۵۰ کیلومتری تشخیص دهند. اگر هواشناسان در میامی چرخش ناگهانی طوفان میچ به آمریکای مرکزی را پیش‌بینی می‌کردند، چه تأثیری در روند فاجعه می‌توانست داشته باشد.

نیکاراگوئه پولی نداشت تا بتواند مردم را از نواحی فاجعه انتقال دهد. این پدیده خود بیان یک فاجعه است: چیزی که امروز در افکار عمومی منعکس شده است، در بنگلادش به یک حادثه روزمره همیشگی تبدیل شده است. در فقیرترین کشور دنیا، در بسیاری از ایام سال دو سوم کشور زیر آب قرار دارد. آن حدی که این فاجعه در وسایل ارتباط عمومی مورد صحبت قرار گرفت و در سیاست جهانی مورد توجه واقع شد، آشکار شد که امنیت بین‌المللی چه مفهوم بسته و تنگی دارد. پس از تکان بازار بورس در آسیا، ناگهان جلسه ۷ کشور صنعتی تشکیل می‌شود تا بازار بورس را پایدار سازد. اما وقتی کشوری سرزمین‌های وسیعی تا مرز پایتخت خود را «قبرستان ملی» اعلام کرده است، آنگاه که ۷۰ درصد زیر ساخت یک کشور عضو سازمان ملل، دو سوم محصول کشاورزی و اصولاً سرزمین‌های کشاورزی آمریکای مرکزی تا دوسوم ناپود می‌شود و بنظر متخصصین چهار کشور، ۲۰ سال از توسعه خود عقب می‌مانند، وقتی که در این مدت ۳۰ هزار کشته، ۳۰ هزار تن ناپدید و ۳ میلیون نفر از این فاجعه آسیب دیده‌اند، به این فاجعه به عنوان مسئله امنیتی بین‌المللی برخورد نمی‌شود. و تازه انسان می‌شوند ادامه در صفحه ۱۱

تخلیه مناطق اشغالی

در کرانه غربی رود اردن آغاز شد

مسکونی و سه درصد منطقه طبیعی حفاظت شده است را تخلیه نماید. علاوه بر آن دولت این کشور ملزم شده است تا ۵۰۰ زندانی سیاسی را آزاد نماید. روز جمعه گذشته دولت این کشور ۲۵۰ زندانی فلسطینی را آزاد نمود. بنا بر گفته سخنگوی یاسر عرفات، زندانیان آزاد شده زندانیان عادی بودند و نه سیاسی. وی ابراز امیدواری کرد که ۵۰۰ زندانی سیاسی توسط دولت اسرائیل آزاد شوند.

بنیامین نتانیاهو در جریان تخلیه مناطق اشغالی گفت: دولت اسرائیل اولین قدم در راه صلح را برداشت. اینک نوبت فلسطینی‌ها است که با اجرای مصوبات «قرارداد «وای» در زمینه جمع‌آوری سلاح‌های غیر مجاز و حذف بند ناپودی اسرائیل در منشور ساف، کوشا باشند.

همچنین روز یکشنبه فرودگاه فلسطینی واقع در نوار غزه که مدت دوسال از احداث آن می‌گذرد با فرود اولین هواپیمای خط هوایی مراکش افتتاح خواهد شد. □

پس از کسب اکثریت ضعیف (۷ بر ۵) در کابینه دولت اسرائیل و تقریباً چهار هفته بعد از امضا قرارداد «وای» و پس از ۳۱ سال، بالاخره روز جمعه گذشته ارتش اسرائیل تخلیه مناطق اشغالی در کرانه رود غربی اردن را آغاز نمود. در این ۵۰۰ کیلومتر مربع تخلیه شده ۲۸ دهکده و شهرک وجود دارند که زیر عنوان «منطقه ب» تحت کنترل مشترک فلسطینی - اسرائیلی قرار خواهند گرفت. طی روزهای آتی قرار است «منطقه ا» که شامل ۷/۱ درصد مناطق اشغالی می‌باشد تخلیه و زیر نظارت فلسطینی‌ها اداره شود. با آغاز تخلیه مناطق اشغالی سربازان اسرائیلی با نصب بلوک‌های بتونی و تابلوهای قرمز با زبان‌های عربی، انگلیسی و عبری اقدام به علامت‌گذاری مناطق فلسطینی - اسرائیلی نمودند. طبق قرارداد «وای»، اسرائیل ملزم است طرف سه ماه ۱۳ درصد مناطق اشغالی که شامل ۱۰ درصد مناطق